

[illegible]



کتابچه اوضاع کرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خدایرا که جهان خراب را باز روی به آبادی
و گنجهای ایام را بسر عمارت و زمان شادی است
چرخ کج رفتار بسازگاری قرار است و زمانه غدار را
بکام اهل روزگار مدار از پس رفتهای آخر الزمان
حیران و مدهوش و آشوب بخواب شد که بحر در چشم
نرگس کس فتنه نخوابد و بدان نشان دست جور و طغیان
از دامن امن و امان دور که احدی از این مقوله حکایتی
نگوید زمانه با سازگاری بکام است و اهل زمانه مدام
باده مسرت و انبساط بجام عالم از فروردین

فیروز

فیروز است و جهانیان را از عنایت فرح و فرحی
هر روزه عید نوروز و شیخ پیر از زمان جوانی
و عنفوان شباب و دهر بوقلمون از دورنگی دور
و بعنایت آب قدم در امور همانا این سعادت
کامل و وسعت عیش و کامرانی که عالمیان را
شامل است از فر وجود شاهنشاهی مؤید عادل
و گیتی پناهی منفرد و عدیم المماثل است که خداوند جهان
بنده نواز و کریم بتمثیل او انباز کارساز باب
رحمت بینهایت بر روی جهانیان باز داشته
سایه عنایت و ظل رحمت بر سر اهل عالم امداد حیات به
تحت سلطنت و جهانداری این پادشاه گیتی پناه
بفرق فرقدان افراخته است تا عامه جهانیان در سایه
چتر همای معدلتش آسایش گزین و قاطبه بندگان
خدا در مهد امن و امان باشند از استراحت و آسوده
حالی توامان و همقرین باشند رهی شاهنشاهی

و فلک خرگاهی صاحب فر و عظمت که بحار عشکاره عالم
در جنب سحاب مکرمت او شبنمی است و دو سکه
مهر و ماه برای صرف جیب سیوفش هنگام ظهور
بذل و عطاکی بصورت دینار و دگر بسکه درهمی
اگه حدت شمشیر شرربارش حق و باطل را از هم دور ساخته
و جوهر تیغ آبدارش آینه ایام را از زنگ ظلم و تعدی
پرداخته عدالت بذات همایونش مانند عرض بجوهر متصل آمده
و مبارکی و میمنت زمان دولت روزافزونش مقرون
چنانچه فراغت خاطر و انشراح صدر باحوال مردم
صاحبدل شباهت ابر بدست گهربارش چون نسبت
قطره بدریاست و نسبت خورشید بخاکپای جواهر
آسایش مانند شباهت ذره بخورشید عالم آرا
ایوان جاهش را کیوان پاسبان است و حسا
درگاهش را زحل کمینه خدم و دربان همان سلطنش را
مانند بنای دین متین مستحکم و بنای دین مبینش بسان دین

اهل یقین متقن و محکم شاهنشاه جم جاه عالم پناه مظهر الطاف
حضرت آله منور و کریمه ان الله یأمر بالعدل و الاحسان
خلاصه ارکان الملک و الدین توامان صورت رحمت
الهی جامع آیات پادشاهی السلطان ابن السلطان ابن السلطان
و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان قهرمان الماء و الطین
ناصر الدنیا و الدین ظل الله تعالی فی الارضین السلطان
ناصرالدین شاه ادام الله تعالی ملکه و اجری فی بحار
السلطنه و الشوکه فلکه از تأییدات ازل و آثار مشیت
حضرت قادر لایزال و لمیزل که بآن دولت جاویدان
اختصاص دارد و خرد خورده دان او را خاصه سلطنت
میشمارد رزیت و ترقی حکیمی کامل صاحبدل
و دانشوری خردپرور باذل نیا شد که حسبا و نسبا
از خاندان شوکت و شان و از اجله عظما و اکابر
ممالک ایران بوده مسند صدارت اعظم دولت
ایران بوجود کثیرالجودش آرایش پذیرفت جوان

وتدبیر پرورش رای نظم عالم و رواج مهام کافه امم یکدیگر را ساعد
و ظهیر اسوه اصحاب جاه و قدوه صاحبدلان آگاه افتاب
رائی که از دریچه امروز ناظر باحوال فرداست عطارد فطنتی که
بر تر قلمش از سواد مداد در هر آنی هزار سود است عنوان صحیفه جود
که قبض و بسط افاضات عوالم غیب و شهود کمترین عطیه
وجودی از موائد خوان احسان اوست سروری ستوده
خصال که سعادت و اقبال بنده وار کی مانند ارباب
قلم سر بر خط اطاعت آن دارند و دیگری بدستور اصحاب
سیف براستی طریق خدمت میسپارد و رزکی در دوش نهاده
که مهام کافه عباد را همواره بسمع قبول اصغا فرموده
کام عجزه و مساکین را حسب دلخواه برارد و با کمال فر
و شکوه که از لوازم امر بزرگیست محضا لله و خالصا لوجه الله
بانجاح امور جمهور پرداخته کوه کوه بار اندوه از خاطرها
بر آرد خلاصه دودمان منتخب سلاسل عالم کون و مکان
فخر الانام ملجا الخواص و العوام ادام الله تعالی ظلال افضاله

واجری فی بحار الشوکه والابهه سفینه اقباله صدر اعظم
دولت علیه ایران از انجمله رای رزین و طبع سعادت
اندیش اقتضا کرد که با وجود علم حصولی بر تقریر و تحریر اوضاع
ممالک علم حضوری نیز حاصل ساخته از روی بصیرت
کامل بنظم اوضاع و تفصیل مهمات رسیدگی فرمایند
لهذا امر به بیان حقایق اوضاع ممالک محروسه خاصه کرمان
و مضافات بر وجه ایجاز نمود حسب الامر ابتدا احوال بلده
و حومه را مقدم داشت و بعد به بیان اوضاع بلوکات
بترتیب حروف تهجی اطناب نمود بلده کرمان شهریست
مشتمل بر بروج و حصار و قرب یک فرسخ دوره
شهر است چهار دروازه دارد شرقا دروازه مسجد
غربا دروازه سلطانی شمالا دروازه گبری جنوبا دروازه
رق آباد ارگ در طرف دروازه سلطانی متصل بحصار
دار الاماره است عمارات خوب مرحوم ابراهیم خان
و عمارات او در انجا بنا کرده اند آب خانهای شهر



کلاً از چاه بعضی گوارا و برخی ناخوش است قریب چهار پنج
هزار خانوار و مساجد و حمامات و دکاکین در اصل بلده است
آثار شهرت آنجا بناهای مرحوم گنجعلی خان و ابراهیم خان
مرحوم است مرحوم گنجعلی خان میدانی بزرگ بطور خوش بنا
و سه طرف از آن بازار و کاروانسرا ساخته طرف شرق
کاروانسرای مس و طرف شمال میدان در بازار ضرابخانه
و در طرف غرب آب انبار و طرف جنوب حمامی بسیار
خوب طرح انداخته و ابراهیم خان مرحوم نیز راسته بازار
و حمام و مدرسه عالی بنا نهاده و مسجد جامع که از بناهای
محمد مظفر و بغایت آثاری مستحکم و معتبر است درب
دروازه مسجد واقع است در دروازه گبری گبر محله
مشتمل بر ده دوازده هزار خانه گبرنشین که در فتنه
افغان خراب شده و مردمش نیز در رفته اند اکنون
خراب و ویران افتاده قرا و مزارعات و مضافات
حومه قریبه و بعیده از قراریست که ثبت و ضبط است

ارازن

۷

مزارعات حومه قریبه

مزرعه اکبرآباد غیر مسکون	مزرعه بیجرد غیر مسکون	مزرعه باقرآباد و دو خانه سکنه دارد
مزرعه تقی آباد غیر مسکون	مزرعه کرن آباد و چهار دانگ و نیم [illegible]	مزرعه جلال آباد غیر مسکون
مزرعه حسین آباد و دهویه غیر مسکون	مزرعه حسن آباد غیر مسکون	مزرعه حسینی غیر مسکون
مزرعه [illegible]ق آباد و چند درباغ تمام دارد	مزرعه شرف آباد غیر مسکون	مزرعه شورویه غیر مسکون
مزرعه شاد آباد غیر مسکون	مزرعه طاهر آباد غیر مسکون	مزرعه طهماسب آباد غیر مسکون
مزرعه عباس آباد و خیابانات	مزرعه دریزن باغات هم دارد غیر مسکون	مزرعه فتح آباد غیر مسکون
مزرعه فتح آباد و ریگ غیر مسکون	مزرعه کاظم آباد غیر مسکون	مزرعه لطف آباد بنگاه چراه دارد
مزرعه ملک آباد و دستوره غیر مسکون	مزرعه مومن آباد غیر مسکون	مزرعه رحیم آباد غیر مسکون
مزرعه باغ خان و وقفی گنجعلی خان باغی دارد	مزرعه مویدی وقفی گنجعلی خان غیر مسکون	مزرعه بیرم آباد باغی دارد سرکار
مزرعه اعتبار آباد و سی خانه سکنه دارد	مزرعه حافظ آباد غیر مسکون	مزرعه حسن آباد غیر مسکون
مزرعه خالق آباد ده دوازده خانه دارد	مزرعه زین آباد غیر مسکون	مزرعه صفی آباد بنگاهی خراب دارد
مزرعه عباس آباد و ده شوره بنگاهی خراب دارد	مزرعه علی آباد غیر مسکون	مزرعه فرح آباد سی چهل خانه دارد
مزرعه قوام آباد بنگاه و سکنه دارد	مزرعه کهنوج بنگاه و سکنه دارد	مزرعه کریم آباد غیر مسکون

مزرعه مریم بنکاه و باغ خربزه دارد	مزرعه نصیرآباد بنکاهی دارد	مزرعه سحف آباد غیر مسکون
مزرعه باغ سراسیاب در یکفرسخی شهر مشا و حمام و مسجد و حسینیه دارد و حجر طاحونه دایر دارد	مزارع مشتمل است بر پنج مزرعه خورد و کوچک بعضی از آنها بنکاه دارد و مسکون کرده اند	مزرعه زرنیف خالصه بوده بارباران واگذار کرده‌اند بر یک باغ ساخته سکنه ندارد
مزرعه احمدآباد طایفه است	مزرعه حسن آباد کور طایفه است	مزرعه حسن آباد دریک طایفه
مزرعه دهوکستان طایفه است	مزرعه رکن آباد واوزانی خالصه طایفه	مزرعه شاه سلطان غیر مسکون
مزرعه صفی آباد طایفه است	مزرعه صادق آباد طایفه است	مزرعه مهدی آباد طایفه است
مزرعه ونشل آباد طایفه است اراضی او دارالاثره	مزرعه سعیدی خالصه دیوان قدری اربابی ... طاحونه دایر دارد	مزرعه نوداق آباد خالصه دیوان و خرابه دارد و بنکاه
مزرعه زرده خالصه دیوان و غیر مسکون است	مزرعه خناباد خالصه و غیر مسکون است	مزرعه رحمه خالصه دیوان و غیر مسکون است
مزرعه سلطان آباد خالصه و غیر مسکون	مزرعه فتح آباد و عاجاه فضلعلی خان قلعه و بنکاه دارد	صح

مزارعات قراء حومه بعیده

قریه ... ان محلی است بهشت نشان در هفت فرسخی کرمان
بجانب جنوب مشتمل بر هزار درب باغ و باغچه آتش از چشمه

سار

سار ساری در باغات و بساتین جاری است جمیع
فواکه در انجا خوب بعمل میآید قریب چهار صد خانوار درانجا
نشسته در خوبی آب و لطافت هوا مشهور و خاطرها را مایه طرب
و سرور است مرقد منور و مضجع مطهر جناب سر حلقه اهل
عرفان حضرت سید شاه نعمة الله ولی قدس الله سره العلی
درانجاست و توابع و مزارع و مضافات و محلات او اینست

محلات

محله نعمت آباد	محله درویشان
محله کلاه دراز	محله قلاتویه

میاه که شرب باغات میشود

میاه آقائی	میاه خواجه	میاه باجصار	میاه کورکان
میاه ثانی آباد	میاه محمد شاه	میاه قلاتویه بارکره	طواحین این میاه ...

مزارعات

مزرعه فرمنی و باباحسنی خالصه بوده	مزرعه دستجرد اربابی وقنات آب	کله دارد

سه دانگ اداراتش بشاه بهشت جایگاه وقف آستانه حضرت | قدیم باغ و خانه خوبی داشته اکنون خراب
شاه نعمة الله ولی فرموده‌اند در دامنه واقع است

مزرعه دررود آبش از چشمه‌سار و خالی از سکنه و خانوار است	مزرعه سکج آبش از چشمه‌سار و قریب ده دوازده خانوار دارد
مزرعه عرب آباد سه چهار درب باغ و سه چهار خانه وار سکنه دارد	مزرعه بنک آبش از قنات و بر سر راه و غیر مسکون
مزرعه چهار آبش از قنات و غیر مسکون	مزرعه ورگز غیر مسکون است
مزرعه ورده حسنی غیر مسکون	مزرعه گلینگ غیر مسکون است
مزرعه زججکان باغی و یک خانه وار سکنه دارد	مزرعه قلاتویه باغی و یک خانه وار سکنه دارد
مزرعه طرود باغی و یک خانه وار سکنه دارد	مزرعه حسن آباد باغی و یک خانه وار سکنه دارد
مزرعه ترک آباد غیر مسکون	مزرعه وهویه غیر مسکون
مزرعه حسین آباد غیر مسکون	مزرعه سرچشمه غیر مسکون

مزرعه دگمجانه درب باغ و پنج شش خانه وار سکنه دارد | مزرعه کاروانسرا غیر مسکون است

قنات غسان و لنبکر محلی است روح پرور و شش فرسخ
از جانب جنوب بلده دور مشتمل است بر یکصد خانوار
جمعیت و سیصد درب باغ و باغچه آبش از کوهسار
و خوبی و لطافت هوایش زیاده از حد بیان و اظهار
همه فواکه در اینجا سبز و بعمل می‌آید زراعت صحرائی هم دارد

جوپار محلی است بهجت آثار در پنج فرسخی شهر
بجانب جنوب واقع قریب سیصد خانه وار سکنه
دارد هزار درب باغ و باغچه تخمیناً در اوست هوایش بهجت
آیات و آبش از یک رشته قنات که به چند مقسم منقسم
میشود در صفا و خوبی پسندیده ارباب تمیز و مشهور بکوثر
بقعه منوره و مرقد مطهر حضرت شاهزاده حسین و دو نفر
امامزاده آزاده که مشهورند بشاهزاده عبدالله و شاهزاده
قاسم که از اولاد امجاد امام مفترض الطاعه موسی کاظم

علیه و علیهم الآلاف التحیه در انجاست و در سابق بقعه و بارگاه
نداشت حال قریب دو سال است که طرح بقعه و دار الحفاظ
و صحن در انجا انداخته محل زیارت نزدیک و دور است
محلات و مضافات انجا از این قرار است

محلات

محله باج — محله مقسم
محله باغ خان — محله پیشه
محله محمد قلیها — محله باغ لطف آقا
محله میان ده — محله پیرزنک

مقاسم

مقسم باج اربابی است — مقسم طلائی اربابی است
مقسم جوبار اربابی است — مقسم محیی آباد خالصه است

مزارعات

مزرعه کوثر ریز اجدادی شهریار الخاقان محمد اسمعیل خان — مزرعه شاه آباد دیوان عادل حضرت شاهزاده خانم چند باغ و خانه دارد

بمیجرد

مزرعه کهن چنار قنبل آبی دارد و غیر مسکون — مزرعه کریم آباد و یک باغ دارد و خانه غیر مسکون
مزرعه عبدل آباد چند باغ و چند پارچه دارد — مزرعه فاور آباد چند خانه سکنه دارد
طاحونه عبدل آباد یک حجر است — طاحونه میان ده یک حجر است
طاحونه لطف آقا یک حجر است — طاحونه اجدادی محمد اسمعیل خان

قراء و دامنه

جرود محلی است بهشت نمود در جانب شمال بلده بهشت
فرسخ مسافت هوایش روح پرور و آبش از سنگ
لشم و کوثر از چشمه سار کوهپایه جاری و در باغات
و بساتینش بارنیست مشتمل است بر یکصد خانه و از سکنه
و دو دویست سفید درب باغ و باغچه از فواکه انجا انار
و انجیرش فراوان و خوب است فی الجمله زراعت هم دارد

هوبکت در هفت فرسخی شمال بلده خلد مماثله است
آبش از کوهسار کوهپایه قریب سی چهل خانوار سکنه
و چند درب باغ و قدری زراعت صحرائی
مضافات و ملحقات ندارد که در اینجا نوشته شود

سرآسیا در شش فرسخی سمت شمال بلده و بهشت آبش از کوهسار
کوهپایه هوایش خالی از امتیاز نیست قریب چهل خانوار
سکنه دارد باغات و زراعت صحرائی انجا خوب است
مزارع و توابع انجا از قرار ذیل است که ثبت و ضبط است

مزرعه عباس‌آباد دو خانه سکنه دارد — مزرعه فخرآباد احداثی و غیر مسکون
مزرعه لاغرک یک خانه سکنه دارد — مزرعه گردآباد یک خانه سکنه دارد
مزرعه کنج ریگ غیر مسکون — طول که دایر است تحجر است

باغین هفت فرسخ از شهر دور در جانب غربی
بلده خالصه دیوان اعلی است آبش از محال رودبیر
رود آب و قنات آب است قریب چهل خانوار سکنه دارد
مضافات و توابع و ملحقات و مزارع او این است

مزرعه اشتوییه و یک لحظه ورثه دارد وقفی عزاداری — مزرعه ابراهیم‌آباد آبش از قنات مزارعاتش در املاک است
مزرعه دهنویه مزروعی و غیر مسکون — مزرعه محمودآباد قنات آب و غیر مسکون

سعدی اربابی است بکاه و قریب ده دوازده خانه
سکنه دارد آبش از قنات باغ و بستان ندارد بصحرا و
قریه رباط از جانب غربی بده فرسخ از شهر دور است
آبش از قنات و در نهایت ناسازکاری زراعت
صحرا جاریست قریب ده دوازده خانه حمام و مسجد و حسینیه دارد
قریه کبوترخان در جانب غربی بده فرسخ از شهر دور
آبش از محال رودبیر میاید چندان لطافتی ندارد
خالصه دیوان است چند سال رعیتش متفرق و پریشان
گشته بود حال از خارج حکام عظام جمعیت بانجا آورده‌اند
صورت آبادانی یافته قریب بیست سی خانه دارد سکنه
انجا است رباط خوبی دارد این سالها انجاکه مترددین ساخته‌اند
بلوک زرند بلوکی است نیکو و محلی بازرنگ و بو در سمت قبله بلده
فاخره کرمان است و منجمله مضافات این مملکت حساب
نشان غربا محال ... مفصل است و جنوبا محال
گرمسرات جزان و رودبار شمالا محال کوهبنان و جوزقان

وحاصل است و شمالاً بنواحی نخلستان و سایر محال ان بلوک
سعادت او ضیاع حکاکی وسیع دارد و مشتمل بر مزارعات
مرتع آب و هوایش گرمسیر است و بهترین آب و هوا
مین الجمهور شیر هوایش نشانه از دوزخ و فضایش من الجنة
والنار برزخ است آب انجا از قنوات جاری ولی در زیر
تبش سموم افاعی و عقارب مستور و متواریست غلات
و سایر حبوبات در انجا رایج و وافر دارد و سبزی که ...
از فرط وفور آن را سبیل نقد می آورد و برنج حنا در آن
محل بسیار خوب ولی بسیار کم است چندان دوری
ندارد و مردم آن ولایت از فرط ناسپاسی این نعمت
عظمی را قدر نمی شمارند الحق بسیار زنان اهل و تمامی بسیار
بوادی نادانی و جهل قلعجات و نواحی انجا بنابیست
مشتمل و حاصل است و مزارع و توابع او درین تفصیل است
قصبه ابراهیم آباد سه رشته قنات و هفت خانه دارد

ابراهیم آباد	علی آباد	دشت برخانه دولت

حقوق

قصبه نوبهار رشته قنات و قریب هفتاد دست آوخانه دارد

نصف آباد	جنت آباد	میرمرادی	رحیم آباد

قصبه سلطان آباد سه رشته قنات و قریب هفتاد و هشتاد خانه دارد

سلطان آباد	رباط	محمدیه

قصبه قاسم آباد دو رشته قنات و سی خانه آبادانی دارد

قاسم آباد — نصف آباد

قصبه ارزویه و شاه آباد آن دو رشته قنات هفتاد خانه دارد

ارزویه — شاه آباد آن

قریه حسن آباد سه رشته قنات و بیست خانه دارد

حسن آباد	دهویه	حسن آباد

قصبه قنات محمدی هفت رشته قنات و یک خانه دارد

فتح آباد	محمدآباد	حیدرآباد	مبان آباد	عباس آباد	حسین آباد	شاه ویگا

آب گرم یک رشته قنات و رباع یک رشته قنات شرف و قنات برنج
و مشتمل بیست خانه دارد و بعضی ... سه رشته قنات

قصبه ... آباد مشتمل است بر یک رشته قنات و یکصد خانه دارد

قصبه دولت آباد یک رشته قنات و یکصد خانه جمعیت دارد

قریه ... یک رشته قنات دارد و ده خانه دار سکنه

قصبه دبنویه یک رشته قنات دارد و جمعاً ده خانه

الطایف بلوکی است من حیث الطرح و الاوضاع مرتبت ...



قطعه من الاقطاع و ربع مسکون را بهترین منزلی از منازل
و ارباع در سمت قبله بلده کرمان است و از اینجا الی شهر
بیست و پنج فرسخ مسافت است شرقا محال کوسک
و اسفندقه و ساردویه اتصال دارد و جنوبا بارزوئیه
و غربا بجبال سیرجان و شمالا به لوک رود سیرجان است
و هوا ییلاق و کوهسار است و اشجارش غالب از جوز و
و آبهاش عذب و خوشگوار چمنش غیرت مرغزار اشتات
و سبزه و ربیع و چمنش رشک فزای بهشت جاودان
غلات و حبوباتش بحسب ربع مسوط محال و کوه دشت
و صحرایش از دواب و اغنام پر و مالامال قرا و اعمال اینجا
که هر یک شامل زرکار و جمعیت دیگر است از این قرار است
قصبه دشتاب است آبش از قنوات و مزارعش است

مزرعه شاه آباد که تعلق است انجاست صد خانه دارد	مزرعه اد داوری دو جا وار سکنه دارد	مزرعه زنا بی یک صد و ده خانه سکنه دارد
مزرعه خانه سکنه دارد	مزرعه بنکوییه خانه سکنه دارد	مزرعه بردویه ده جا سکنه دارد

مزرعه رهن پنج خانه سکنه دارد	مزرعه سورکهن امامزاده سید علی موسی در اینجاست	مزرعه دولت آباد غیر مسکون
مزرعه ماهونو غیر مسکون	مزرعه سارکر سکنه دارد	مزرعه بذرآباد سکنه دارد
مزرعه برس سکنه دارد	مزرعه ساری جان سکنه دارد	مزرعه هوج سکنه دارد
قریه لاجین غیر مسکون	مزرعه خاوکیه غیر مسکون	مزرعه حسن آباد غیر مسکون

قصبه آبش از رود و جای ششصد خانوار و باغات و مجموعاً کمتصد خانه
سکنه دارد و اینش چهار دانگ خالصه دیوان که ارباب
صحرا پر و دو دانگ ز ارباب است مضافاتش این است

مزرعه کریمخان یک دو جا دارد	مزرعه حسن آباد دو جا خانه دارد	مزرعه ابرونج شش خانه دارد

هشتاد و چهار دانگ خالصه دو دانگ اربابی	منور سار دو جا خانه وار سکنه دارد	مزرعه بابا آباد غیر مسکون پنج خانه قرار دارد
مزرعه کریم آباد غیر مسکون	مزرعه تقی آباد غیر مسکون	مزرعه بهشت آباد غیر مسکون
مزرعه گرگویه غیر مسکون	مزرعه سفیدرود غیر مسکون	مزرعه نمرود غیر مسکون
مزرعه محمودی غیر مسکون	مزرعه قنات سرخ غیر مسکون	مزرعه سنگویه غیر مسکون
مزرعه عباس آباد خالصه غیر مسکون	مزرعه گرگان خالصه غیر مسکون	مزرعه حاجی آباد غیر مسکون

قریه برکان قریب دویست خانه سکنه و گنبد در باغ و باغچه
دارد و اینش از قنوات و رود خانه است و حمام و مسجدی دارد و مضافات

برنجان اینش [illegible] خانه دارد	جبال مزروعی است	[illegible] پنج شش خانه دارد
چشمه سرخ	[illegible] علیا پنج خانه دارد	[illegible] سفلا پنج خانه دارد
دارد سه خانه دارد	نصیر آباد غیر مسکون	کوران [illegible] سکنه دارد
سور [illegible] علیا و سفلا سکنه دارد	برکان پنج خانه دارد	سوره بن خانه است
کاشکو [illegible] سکنه دارد	[illegible] سکنه دارد	و [illegible] شش خانه است

قریه [illegible] اینش از رود و [illegible] اینش بهشت [illegible] قریب
گنبد و بیست درب باغ و باغچه و گنبد و سی خانه دارد و مضافات آن

ده ولوان [illegible] و پانزده خانه دارد باغ و باغچه ندارد	[illegible] درخت کرده دارد و پاره [illegible] سکنه است	[illegible] خانه سکنه و ده [illegible] در باغ
جوادان سی چهل خانه سکنه و سی در باغ دارد	و دوران چهار پنج خانه سکنه و پنج شش باغ دارد	سور [illegible] باغ و یک خانه دارد
[illegible] آباد و سه در باغ و یک خانه دارد	[illegible] پنج شش باغ و ده خانه سکنه دارد	[illegible]

قریه [illegible] اینش از رود خانه و ده مزرعه و سی خانه سکنه دارد

قریه حسن آباد اینش از قنات و اینش مضافات است

کوران پنج خانه سکنه دارد	کلرکی غیر مسکون	حسن آباد [illegible] چهار خانه دارد
[illegible] کان [illegible] سکنه دارد	[illegible] و آباد و سکنه دارد	[illegible] آباد و سکنه دارد

قریه [illegible] و [illegible] که در [illegible] ملکی [illegible] است
که در بهار [illegible] بستان [illegible] باد [illegible] دارند [illegible]
مزارع و [illegible] و شش خانه دارد مزارع سکنه دارد
قریه [illegible] [illegible] [illegible] و قلعه و ده خانه و باغ
قریه بشون از مضافات و مضافات آن است

	مزارعات	
بشون ده مزرعه و چهل خانه	قلعه کرد علی مثل بشون	[illegible] چهار مزرعه [illegible]
[illegible] در بهار [illegible] املاک [illegible]	[illegible] سه چهار [illegible] و پنج خانه سکنه دارد	

قریه خیر [illegible] ده کوه و دو طرف رودخانه واقع است

خیر بالا [illegible] خانه و گنبد و [illegible] باغ دارد	خیر سفلا [illegible] و گرد و سی خانه سکنه دارد
و [illegible] چهار باغ و سی خانه سکنه دارد	[illegible] زرد و ده خانه سکنه دارد

قریه کوشک [illegible] ملکی طوایف [illegible] است که در بهار [illegible]

سیاه چادر دارند قریب دو مزرعه و سی چهل خانه سکنه زارع دارد

قسمت کوغر را مضافات و ملحقات این است

مزرعه بیت سیر	مزرعه نرجیان	مزرعه دو تمک	مزرعه باغ کوران	مزرعه میر آباد	مزرعه یاسی تل
مزرعه انضدران	مزرعه کوهی	مزرعه حفر حر	مزرعه نکاهی	مزرعه نقد مرغوبه	مزرعه کوه سلطانی
مزرعه حسینیه	مزرعه کوه باغان	مزرعه سنگ الدوبیا	مزرعه گرگت	مزرعه ده قرجان	مزرعه کران
مزرعه دره گلک	مزرعه مرجان	مزرعه ور بستر	مزرعه ورک	مزرعه حریه وارتیل	مزرعه ره دوبه

آرزوئیه بحسب محل زراعت از سایر بلوکات مستثنی

و ممتاز است نه در جانب جنوب کرمان است نه در جهت

مغرب آن بلد بهشت نشان مکه واقع است بین الشمال

و المغرب آن بلد و بهشت عنوان شمالا متصل است بخاک یزد

و غربا بجبال شهربابک و خاک فارس جنوبا و شرقا ببلوک

رفسنجان و رود از آبادی شهر کرمان چهل فرسخ است

و تا شهر یزد سی فرسخ قریه ارزوئی بهشت علامت هوا و حسن فضا

مشهور چمنکالی طولانی دارد و هفت هشت فرسخ طول دارد

اطراف و حوالی انجا مزارعات بسیار است که تمامی

[illegible]

و سنج اسحق آباد و خدر جوزم من توابع شهر بابک است

و محصولات شتوی و صیفی آنجا از رودبار متوسط و مضمون خیر الامور

اوسطها خالی از اشتباه نیست و نظر بقرب جوار سیاله

غلات و محصولات آنجا نقل زرد و دوانجا بمصرف دیگر

میرسد از سمت کرمان که بابار میروند ابتدا وارد رودبار

میشود که از آنجا تا انار پنج فرسخ است در حقیقت

قریه جات حسب آب و هوا و ذهب و فضا کمال امتیاز را دارد

آتشی اندوده است و جانب کوار و محمد آباد و نواحی

و مزارعات و ملحقات و منضمات او این است



انار قصبه آن خراب است قریب بانصد خانه واری

جمعیت داشته بعضی حالا متفرق شده اند بقعه امام زاده

واجب التعظیم شاهزاده محمد صالح دختر خاقان اعلی

مقامها و انجا واقع کاروانسرائی تازه حاج محمد ابراهیم

کرمانی در حوالی امام زاده ساخته سه حمام دارد

دو دانگ یک بازار یک مسجد جامع و سه مسجد دیگر دارد

هفت آب انبار دارد و کلی خراب از غارت افغان [illegible]

اسحق آباد رود آب چهار دانگ خالصه دو دانگ اربابی	فتح آباد خالصه است قلعه و مسجد خراب است	محمود آباد [illegible] آب دارد و [illegible]
داود آباد قلعه دارد و شش خانوار در آنجا ساکن است	معصوم آباد خالصه و مسجد آباد است	شریف آباد اربابی فی الجمله آبادی دارد
ابراهیم آباد خالصه است	محمود آباد اربابی و بایر	شریف آباد
قربان آباد سکنه ندارد	نصرت آباد قلیل آب	فتح آباد
خان آباد	حسن آباد	عبدل آباد خالصه
احمد آباد آب و زمین شوره زار	اکبر آباد	سعد آباد چهار دانگ وقف [illegible]
بهار آباد چهار باغ مشجر دارد	خیر آباد	[illegible]
میرزا آباد شش دانگ خالصه آثار [illegible] قصبه باغستان دارد	حیدر آباد	نصر آباد وقف [illegible] خالصه است
قریه حسن [illegible] قسم خالصه دارد [illegible] و چهار [illegible]	عباس آباد که در زمان دولت ابد آیت سعید آبادی آمده	مراد آباد که در زمان دولت ابد مدت جدید آبادی رسیده

قنات بهار آب آن رود است چهار دانگ خالصه

دو دانگ اربابی قریب صد خانوار در آنجا ساکن

قدری مشجر و قدری محجر قدری باغستان انار و انگور

قنات بهاوران در حدود دروسی آباد سیستان زرند واقع

قریب سی خانوار در آنجا توطن و سکونت دارند زراعت

صفت مملکت کرمان از نواحی ملحقه است و در سمت بین

المغرب و الجنوب الولایت اتفاق افتاده و شرقا متصل

به رودبار و غربا بجلیر و من مضافات اقطاع جنوبا بالفال

کوسنگ و صوغان دارد و شمالا لا کوه رمان و جیرفت

هم نمایان است حرارت و برودت هوای اینجا باعتدال

کرمان کرمان در دامنه کوه واقع قصبه کاملی دارد چند اثر

املاک مزروعی و قدری باغات دارد آبش از رودخانه

روان است غلات و سایر حبوبات اینجا خوب و فراوان

آب و هوایش معتدل است و در مدت [illegible] و با

[illegible] ماست حکم خالی از مدعی نیست

مسکن و موطن جبالات طوایف مهنی که همه صحرانشینند
مدخل و سرراه و گذران جبالات مهنی غالبا از کوشند
و دولب و زراعت میباشد احشامات مهنی در زمستان
بجانب جیرفت و رودبار قشلاق مینمایند و در تابستان
در اسفندقه و ساردوئیه و غیره نواحی آن دیار ییلاق
می آیند مزارعات اسفندقه و محال سکنای جبالات این است

	قرا است	
مزرعه قرقوره و سیال که در اسفندقه واقع است سیار است در خشکسالی کم است چهار چرخ خانوار و سه چهار باغ دارد و	نشت جوی بیش سیار قنات دارد و سه باغ طایفه است کم باغ و ده و ده خانوار سکنه و متوطن	[illegible] جوی بیش از حد [illegible] و دیگری [illegible] و ده [illegible] [illegible] دارد و [illegible]
کلاره و گنار و [illegible] و ده [illegible]	تاج آباد طایفه است	خیرآباد طایفه است
دولت آباد کمی آب دارد غیر مسکون	عبدل آباد طایفه است	فتح آباد طایفه است [illegible]
اسمعیل آباد طایفه	مظفرآباد وقفی طایفه [illegible]	علی آباد طایفه است
نظری طایفه است	نوکل آباد طایفه است	حکیم آباد و چهل خانوار [illegible]
برجوبه علیا و سفلا آب کمی دارد غیر مسکون	خباران آتش [illegible] و غیر مسکون	گوداران آب [illegible] و غیر مسکون

[illegible]

نبات [illegible] غیر مسکون	گردو [illegible] قنات است [illegible] خشک سال آب ندارد	باغ سال قنات است
باغ لطام [illegible] است	باغ نفیضه [illegible] است	باغ قری [illegible] است
فتح آباد طایفه است	[illegible] قنات [illegible] باغ و چهار خانوار سکنه دارد	چاه [illegible] قنات [illegible] بسی چهل [illegible] نخل دارد



بردسیر ملکی است در مغرب بلده کرمان بفاصله دوازده
فرسنخ و محدود است شمالا ببلوک رفسنجان و غربا
ببلوک سیرجان و جنوبا ببلوک اقطاع و شرقا بمحال
باغین من اعمال حومه کرمان بلوک بردسیر محلی ییلاق و
سیر است و خوش آب و هوا و بهمین ملاحظه مسمی بردسیر شده
[illegible] مسمی است بلوک مزبور مشتمل است بر جلگا مشیز
و لکار و بهرام جرد و در کوهستانات قریة العرب و کاریز
و سفرک و بیدخان و غیره آب جلگا از قنوات و آب
و آب کوهستانات از قنوات و رودخانه و چشمه سار است
و در تمامی محال بردسیر صیفی بعمل نمیآید بواسطه آفت سرما
الی غله که از شتوی حاصل میشود بسیار است [illegible]

قرا و مضافات و ملحقات و منضمات او این است

قوچان قلعه محکم داشت مرحوم امیر توپخانه خراب کرد

تقدیر چهل خانه دارد و مزرعه‌ای در متصل قلعه است و قنات

و مزارعات و در قلعه از قرار است که قنات [illegible]

آبادها

رکن آباد از دو سه قنات آب [illegible]
اراضی و دو فرسخ و نیم [illegible]
طاحونه دارد و مسکون [illegible]

ابوالحسن آباد قنات آب و دو خانه دارد

احمدآباد قنات و ده خانه سکنه دارد

حسن آباد مخروبه غیر مسکون

[illegible] آباد یک خانه دارد

[illegible] دو قلعه و دو باغ دارد

عبدل آباد و قنات آب ده خانه دارد

[illegible] خالصه آبش از قنات

[illegible] آبش از قنات [illegible]
[illegible] طاحونه دارد

مزرعه [illegible] قنات است [illegible]
در باغ و ده خانه سکنه دارد

مزرعه حسن آباد وقفی مسجد جامع [illegible]

کریم آباد و حافظ آباد جدید [illegible]

ملک آباد غیر مسکون و [illegible]

[illegible] قنات دارد

محمودآباد [illegible] قنات و ده خانه [illegible] دارد

[illegible] خالصه [illegible] خانه سکنه دارد

[illegible] خالصه آبش از قنات [illegible]

کمال آباد [illegible] قنات
و قریب [illegible] خانه سکنه دارد

فخرآباد قنات آب و خانه دارد

طاهرآباد قنات [illegible] خانه دارد

شرف آباد [illegible]

خفیه قنات آب چهار باغ [illegible] خانه دارد

شاه وقفی قنات [illegible] خانه دارد

حسین آباد [illegible] قنات آب [illegible] خانه دارد

مبارکه قنات آب ده خانه دارد

ارک [illegible]

توقیل آباد طایفه و غیر مسکون

طاحونه [illegible] دارد

[illegible] خالصه [illegible] طاحونه [illegible] دارد

حسن آباد [illegible] خانه دارد

[illegible] غیر مسکون

ده کده آبش از قنات [illegible]
و سه چهار خانه سکنه دارد

[illegible] قنات آب [illegible] خانه دارد

نظام آباد قنات و پنج خانه است

گرگان قنات و دو باغ و چهار خانه دارد

محمودآباد قنات آب و غیر مسکون

قلعه [illegible] خالصه [illegible] و خانه دارد

[illegible] دو خانه سکنه دارد

ترکمان [illegible] سکنه دارد

اسماعیل آباد [illegible] و چهار خانه دارد

[illegible]

گوری قنات آب و غیر مسکون

محمدآباد [illegible] قنات [illegible] باغ
[illegible] خانه [illegible] سکنه دارد

[illegible] آبش [illegible] باغ و [illegible] چهل خانه دارد

ملک آباد [illegible] قنات آب و [illegible] خانه دارد

رکن آباد آبش از قنات
و [illegible] سکنه در اینجا نیست

کره چنار بزرگ و غیر مسکون	حاجی آباد که شیخ درویش چهار پنج خانه دارد
کریم آباد حسن خان آباد غیر مسکون	خیرآباد و قمه درچمن غیر مسکون
موسی آباد قنات آب بیست خانه سکنه دارد	بسطام آباد قنات آب سه چهار خانه دارد
محمدآباد اطرافی بیگلربیگی دو خانه دارد	ندارد

محله و مزارع قدیم بناهای عالی داشته اکنون خراب است
جناب خواجه بدرالدین مشهور بشاه و محمد در آنجا مدفون است
مسجد خرابه دارد که منار آن بقدر چهار پنج ذرع باقی است
بقدر صد خانوار در آنجا ساکن مزارعات آنجا این است

مزارعات

قنات باغ قنات آب خالصه سکنه دارد	نگار قنات آب خالصه غیر مسکون
نگار جلالی قنات آب خالصه سکنه دارد	اسحق آباد سه دانگ خالصه و سه دانگ اربابی سکنه دارد
شاه آباد قنات آب باغ و بیگلربیگی دارد	حسین آباد اطرافی بیگلربیگی دارد
کشتوج قنات آب بیگلربیگی نگار است	فخرآباد قنات آب غیر مسکون
محمود قنات آب غیر مسکون	سلطان آباد باغ ارزنجه پنج خانه دارد
کره محمدآباد بیگلربیگی شراکت جمع آباد و مبارکه پنج شش خانه دارد	سرحکان که شیخ از نگار دو دانگ و خاجوئیه دو دانگ و خانه دارد

کهنک قنات آب خالصه است	حسن آباد اطرافی و حسن کرده
مارچ خالصه آتش ارزوده خانه دارد	علم آباد آتش ارزوده قنات خانه دارد
سالار جرد قنات آب ده خانه دارد	سادیج قنات آب هفت خانه دارد
قنات سر قنات آب و غیر مسکون	ارزوئیه خالصه است سکنه دارد
مطلب آباد خالصه است	حسین آباد بهمن خالصه است
مبارکه قنات آب سکنه دارد	بهشت آباد قنات آب و غیر مسکون

بهر محمود ده ای است که خانه و باغ ابهم ساخته اند قدیم خراب
و حمام و حسینیه و مسجدی دارد قریب چهل خانه در
در آنجا ساکن و مزار شیخ محمد کاکو که از مشایخ
عظام است در آنجاست چند نفر متولی دارد و مزار خاکستر

مزارعات

نیلر رود آب و قنات دو دانگ خالصه و چهار دانگ اربابی غیر مسکون	حسین آباد و زیرآباد کهی و کهی ابر باغ و بیگلربیگی و سه چهار خانه دارد	قرمز شیخ باغ مشهور دارد و غیر مسکون
آب رود آتش ارزوده و غیر مسکون	خیرآباد آتش ارزوده قنات و غیر مسکون	عباس آباد قنات و غیر مسکون

برخوج قنات آب سکنه ندارد	محمود آباد سکنه ندارد	دق آباد قنات آب سکنه ندارد
رمان آباد و باغ بست خراب	کلکوک قنات آب باغ دهقان	ارسبر آباد قنات آب سکنه ندارد

خواجین قدیم و جدید قریه خراب گرد و دو محلی است

قریه العرب جلگه و کوهستان هر دو دارد و دهخانه واقع
و اهل هم هست بقدر شصت خانه سکنه دارد و سه مسجد
و دو حسینیه و دو حمام بنا کرده‌اند و باغات کوهستانی
در زمستان در کند و در بهار و تابستان ایل نشین
بقعه مبارکه امامزاده عبدالله در آنجاست قلعه خرابی دارد
مزارعات و منضمات و ملحقات او این است

مزارعات

عباس آباد قنات آب و خالصه	حسین آباد چهار رشته ...
باکوسنگ آتش ندارد و سه چهار خانه دارد	خیرو و دو باغ و دو خانه سکنه دارد
ابراهیم آباد آتش در بیابان خارج است	دولت آباد قنات آب و غیر مسکون
کنیز آباد باغ خرابه دارد خالی از سکنه	فتح آباد آتش قنات بی سکنه
جلال آباد آتش قنات سکنه ندارد	خرابه و کهریز ... ندارد سکنه ندارد

باغ کشت و باغ خرابه دارد بی سکنه	مراد آباد قنات آب سکنه ندارد
خراسان سنج ملک رود آب	حاجی آباد باغ و دو سه خانه دارد
میرسادی قنات آب بی سکنه	کر مرود ... شرح ایضا
و خرابی چون میرسادی	اسمعیل آباد قنات آب بی سکنه
شیر ملک رود آب سکنه ندارد	وامیر چشمه آب بی سکنه
سنگ تیه رود آب و دیمه قنات	کیمرج آتش ... قنات سکنه ندارد
چهار طاق رود آب سکنه ندارد	باب خادم رود آب سکنه ندارد
باب شیل و جبس رود آب خالی از سکنه	باب ... هر سال کمی ...
رانک سه دانگ خالصه و سه دانگ ...	قرار آتش ندارد و سکنه ندارد
دوکان قنات آب سکنه ندارد	فراه و ... و آب غیر مسکون است

[illegible] در کوهستان واقع هوایش بسیار سرد است
چمن و مرتع فراوان دارد که ایلات در بهار و تابستان
ییلاق می‌نمایند قریب سه فرسخ اراضی دارد
نصف خالصه و نصف ارباب نگاهش در بالای ...

لنبدی واقع قریب هشت خانه وار دارد چند درب باغ
مشجر و سه حجره طاحونه دارد و مضافاتی ندارد و سوی مزرعه خرابه که خاک
و دوال اعلی و ادنای کار زار است **قریه عسکر** قدیم قلعه بوده
حال اسمی از آبادی است چهار پنج خانه رعیت دارد درآنجا نشسته
و ده بیست خانه مردمش از بی جائی و بی بضاعتی گریز است
سردخانه هوایش بسیار سرد است در بهار و تابستان
مرتع الاغات است مزارعاتش با قریه بادون مشترک است

مزارعات

چشمه سرخ که اصل قلعه را اوفی واقع آبش از کوهسار و قطب الدین حصه می‌آید چند لب که حز است و در نگاه او چشمی نیست و مزرعه	حزاران آبش از کوهسار دارد و خانه سه چهار پنج مشجر و پنج خانه دار سکنه دارد
میرچ آبش از کوه عبر سکون	چوچنک آبش از کوه عبر سکون
اهروی آبش دارد و سه چهار خانه دارد	و وندرمی آبش دارد و چشمه جائی
سرکار ارکفان میان برف که صاحبش رعیت کرده و کرمیر	کمر منوی و کناران آبش دارد و چشمه خالی از سکنه

ملک تیمی است و مستخدم ...	از ... آب روزانه و حاصلش بسیار کرم و شور است

قریه مادون در کوهسار عیسی واقع اطرافش همه
کوه است و خانه در وسط او جاری قدری درخت کرده
دست بیات دارد تقدر ده خانه وار سکنه آنجاست
قریه مرخاب در پای کوه واقع تقدر ده درب باغ
و باغچه است بسیار کم است که از اسم فی ترتیبش میوه آن
در زمستان تقدر ده بیست خانه وار آنجا جمع میشوند
در تابستان خالی از سکنه است مزارعات ایشت

مزارعات

مرزاوه آبش از قنات سکنه ندارد	... آبش دارد و حجره طاحونه دارد و سکنه
ورنادی آبش دارد و خانه خالی از سکنه	باغ برج ... مسطور
... آبش دارد و سکنه	اخورک آبش از چشمه دو چار سکنه

قریه ...جان در میان دو سه کوه واقع قلعه روی کوه
داشته که حال خراب شده نشان آن واقع در آنجاست

کو یک راه دارد و ارسه و چند کوه آب جاری در دو جا
جیشود از دو طرف رود بقدر نیم فرسخ اشجار کردو و
وامرود و بسیار اشجار ثمردار دارد و جز بلی زراعتی هم متعلقست
قریب چاه خانه در انجا سکنا دارند بومش بسیار سرد است
قریه سفرک در بالای سرش سید خان بقدر یک فرسخ
اسبش از دو چاه بید خان بقدر ده پانزده باغ مشجر دارد
قلعه است در بالای تپه واقع اکنون خراب و در آن
سکنه بقدر سی خانه دارد و مزرعه هاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه انجام در جمای بزرگ دو سه باغ و قدری مشجر	مزرعه اشکان آبش از رود و چشمه دو چهار دارد
مزرعه طول درچمن آبش از رود و خانه ندارد	مزرعه اسب تکان اشجار کردو و دو چهار نکنه دارد
مزرعه سنجد علی آبش از رود و سکنه ندارد	مزرعه لب رود آبش از رود و سکنه ندارد
مزرعه باب زرم آبش از رود و چشمه خالی از سکنه	مزرعه بید تنهائی آبش از رود و سکنه ندارد
مزرعه کمال الدین آبش از چشمه خالی از سکنه	مزرعه سنگ سر آبش از چشمه خالی از سکنه
مزرعه ولی فر آبش از قنات و سکنه	مزرعه کرکره آبش از قنات و خالی از سکنه

مزرعه چشمه شور آبش از چشمه خالی از سکنه	مزرعه چشمه دولی آبش از چشمه خالی از سکنه

قریه باغ خرم در سه فرسخی شهر واقع آبش از کوهستان
قدیم قلعه داشته حال خراب است قریب بیست خانه
سکنه دارد و چند باغ مشجر و دو سه جوزده مزرعه متعلقات

مزارعات

مزرعه باغ خرم آبش از چشمه	مزرعه پرنه آبش از چشمه
مزرعه کرافان آبش از چشمه	مزرعه چشمه دل آبش از چشمه دو سه خانه سکنه
مزرعه زشتوئه باغچه دارد و سکنه ندارد	مزرعه سعید کران باغچه دارد آبش از چشمه

قریه

دهستان ییلاق طایفه غرباست که تخمینا سی خانه دارند
زمستان گرمسیر میروند و تابستان و بهار در ییلاق هستند

مزارعات

مزرعه دهستان آبش از قنات	مزرعه ده میان باغچه دارد آبش از قنات
مزرعه دارستان آبش از قنات	مزرعه شیخ الفضا
مزرعه و بعد بشکار آبش از چشمه و در اب سال رود هم دارد	مزرعه کرکی چشمه سار است و در آب سال بسیار

حاجی کاکا سکنه طایفه بدوی است که چون طایفه عربا زمستان بگرمسیر میروند و در بهار و تابستان بسر مزارعات خود ییلاق مینمایند این مزارعات رود و اطراف ورغستان می‌آید طایفه مزبوره قریب پنجاه خانه وارند

مزارعات

حاجی کاکا سرخ دین سید گوگ خاردان استران آب سر آهن

قریه

صفه سنگ چون مزارعات حاجی کاکا سکنه طایفه بدوی صفه سنگی است قریب بیست خانه وار میشوند زمستان بگرمسیر میروند و بهار و تابستان می‌آیند بقدر دو خروار زراعت است

مزارعات

مزرعه ده سرج	مزرعه نغزکوه	مزرعه کبری
مزرعه اشتر باشی	مزرعه گرجستان	مزرعه گل کوهی
مزرعه خاروان	مزرعه حسن آقایی	مزرعه معصوم کت
مزرعه سید باشی	مزرعه بندر	مزرعه سرخوشه
مزرعه ده حبیب	مزرعه داسه	مزرعه کهنه بید وادی

خاتم سرخ سکنه طایفه بدوی خاتم سرخی است که بقدر پنجاه خانه وار میشوند لیکن متفرق بقدر ده خانه بیشتر در سر مزارعات نیست مزارع املاک است در بهار و تابستان آب این مزارعات از چشمه سار است و بعضی از طایفه قرایی فارسی قدری از این مزارعات را دارا میباشند

مزارعات

مزرعه آقاسینی	مزرعه سر دره	مزرعه عباس آباد
مزرعه جواران	مزرعه اسمعیلی	مزرعه کهده سیح
مزرعه رود اشور	مزرعه کمر سفید	مزرعه رخ چنار
مزرعه تنگ دو جوی	مزرعه چشمه سبز	مزرعه قراموز
مزرعه مسجدک	مزرعه سید علی	مزرعه ده ملکی
مزرعه رکن آباد	مزرعه کهنه زاج	مزرعه باغ خشک
مزرعه دو قلعان طاحونه هم دارد	مزرعه مرغزاری	مزرعه کهنه دوست
فولاده	لشکر	گلی رود

کزکرو	سه پل	ماه خاتونی
ده نو	کاروانسرا	بابونیه

مزارعات

طایفه عرب در جنب خانه سرخ واقع است این
طایفه بقدر ده خانه وار میشوند لیکن مزارعات مسکون نیست
آب اینها از چشمه سار است طایفه فرنوده و دهات اینجا بلاد

دستجرد	سخوزویه	قلعه سنی
دشترکش	وجت کز	جدویه
گل شور	دوبرزویه	کهن ورزو
ماردیه	مهاجی	مورخونی
جهل بدویه	سنجور علیا	سنجور سفلا
یمی	خاران	ارویز
امرووره	سد پل	کهنک
چاه کز	ده ملکی	مزاره



بلوک بم بلوکی است علیحده و جزوی توام در مابین الجنوب
والمشرق کرمان از شهر کرمان تا قصبه بم چهل فرسخ مسافت
قلعه محکم مضبوط داشته اصل بنای آنجا را بطور شهرهای
مشهور مشتمل بر مساجد عالیه و حمامات و چهار سوق
و راسته بازار چسبیده که داشته‌اند ولیکن از مرحله
دهیت گذشته بشهریت نرسیده و شهری با وسعت است
اما خالی از آبادانی و عمارت برج و باره و حصار او را
بسیار متین و عریض و مضبوط ساخته‌اند و تمامی
عمارات و خانهای آنجا را در سمت ارک طرح انداخته
که ارک بالاتر از جمیع خانهاست و متانت
و عرض حصار شهر بقدریست که یک عراده توپ با اسب
در بالای مردگرد بارو میشود بسهولت عبور مینمود
و از قرار مشهور پنبه و غیره میوهجات در بم بهایت خوب
دارند که شبها مردم از اشپ اینها فرار میدارند
سهل است که تمامی خلایق از صدمات اینها سرافراز

هیش وارند یکی از صاحبان نوس قویه قلعه را تنبیه بند
کرده که داخل قلعه احدی اذیت نمی بیند در خارج شهر
انجا لابد اذیت است می بیند بتجربه تجربه شخصی در بالای
حصار رفته دست خود را از دیوار حصار بیرون برد
دست او را پشه زده بسیار اعضا و جوارح ان که داخل
حصار بوده بهیچوجه متأثر نگردیده است و ارکند الهمه
ارک هم در ضلع شمالی شهر هم است و الحق متین محکم
محل المفصل آنست که کوهی بغایت رفیع و قلعه
بسیار بلند و منیع در میان صحرایی وسیع اتفاق
افتاده دو ارک دارد یک ارک بالا و یک ارک پائین
که در آن علاوه هستند متصل یکدیگر ساخته اند و دو چاه عمیق
در دو ارک بالا و پائین از سنگ بریده اند و با آب بسیار
و رحب چاه ارک بالا بر فراز قلعه کوه حمامی ترتیب داده
و آب این دو چاه بحدی وافر است که اگر تنها یکهزار
آدم و حیوان در ارک باشد از زیادی آب هیچوجه عسرت

ندید

و یکی میشنید وضع شهر و ارک و دروازها سه
ارک و شهر پائین بخواهست که کند و لقمه سخط که در ارک بالا
هست نشید تمامی جاها و بروج و حصار شهر را نیز بند
و دروازه ارک هم اگر مورچه متحرک شود لا محاله می بینند
و میزنند و جان سلامت نمیبرد آب و هوای هم بسیار
ناگوار و مردمش بد سلوک و بسیار کارند و با اهل و کوچ نشا
غلات و حبوبات انجا وافر است برنج انجا اگرچه قلیل
بعمل میاید ولی خالی از تکلف نیست انار و خربزهای آن بسیار
خیلی خوب میشود و نهایت وفور هم دارد قلیل انگوری
که بعمل میاید تعریف و بهتاسا زی ندارد و سایر میوهای
گرمسیری مثل نارنج و ترنج و لیمو و سایر مرکبات در انجا
بعمل نمیآید آب آن ولایت قنات آب و چشمه بسیار
کم مزرعه چندان که رود آبست و از خانب قناشکوه
بین محال چالیبار جاری و ساری است تفصیل قرا و مزارع آن

مزارعات

اسلکان	چهل تخم	پشت رود
باغ چگ	حسن آقائی و قنات [illegible]	ده رود وقفی
سیدان وقفی	کدار	باغ نو
[illegible]	حسن آباد	خواجه
خسروآباد	فیض آباد	بارج
مومن آباد	دو دانگ سفلی	قاطعونه زوات
رشیدی	الله آباد	خاخاه
خرسان	قصر حمید	کنک
حافظ آباد	دارستان	وارزین
دالک	سکندرویه	صوفی آباد
موسی آباد و باغ لرد	دهشتر	عشق آباد
عسکر وقفی	فرح آباد	هزوا
گوکت	گرک	شکرفرود
مذلب	نوشهر	مسکره برات

کن

کرین	وارزن علیا	وارزن سفلی
ساباط	وزیر	درسخان
لوبار	بهشت	اکرم
پاچنار	اشکربه	لبیره
برده و باغ کت	کوران	بادییه
درجزین	کوک	وزیر
جید کو	باغ خان	غلامو

[illegible]

نوح آباد	میرزا جعفار	کوه
عشق آباد	باغ خان	گرک

بلوچستان

محالی است گرمسیر قریب بیست و پنج منزل از شهر کرمان دور مردمش قاطبه حنفی مذهب و جمله حیوان منش و بی ادب و بی اوضاع مناسبشان نرسیده و حرفی از دانش و بینش نشنیده همه [illegible]



وعربان و بنک و بد در زوستان یکسان است
قومی سفاک و کروهی بیباک هوایش در بهار
و تابستان مانند جهنم و آتشش چون عشاق و حسیم
بهنا گرم است که سرب در پیش آفتاب آب
میشود و اگر جهانش کم شده است مدار مردمش بر جها
وزرست است و که ذان انها از سبوز است علوفه
و آب اغنام و شتر بسیار است و منافع اهلش
از انها بسیار و رویش مردمش گیمن گندم و گیمن جها
و گیمن ارزن و قسمی هندوانه بیک و تره و قهبت
فراز و مضافات در حیبان ازین قرار است
قلعه ایست در بالای تپه بسیار بلند واقع
مشتمل است بر ارک و شهر چاه آب قلعه از جاده است
و بسیار ناگوار و ناسازگار شده و در انجا بسیار خوب
نعل مشابه نخلات عربی دارد قریب دویست خانه
و اهل انجا زارع و دهقان اسم شیخ قانع لقد نجا

الی دویست خانه املاک فرح کالکی دو منی و عبداللهی
حنفی مذهب و اطراف مغول نشسته اند از جانب دو
علیا کعبه و نجا نفر لشکری و قلعه باستحفاظ مشغول است
مزارعات انجا از ده و دهانه که از سمت فرح میآید سرسبز
میشود و تفصیل مزارعات طریقی است که انجا ثبت

مزارعات ...

مزرعه	مزرعه	مزرعه
احمدآباد	دهبید	خیرآباد
مزرعه	مزرعه	مزرعه
نوده‌ان	کرکران	سکزی
مزرعه	مزرعه	مزرعه
ترک آباد	سنجرآباد	حسن‌آباد
مزرعه	مزرعه	مزرعه
ملک آباد	رسبند	سنقرآباد
مزرعه	مزرعه	مزرعه

مزارعات ... حومه

مزرعه	مزرعه	مزرعه
مرآباد	بوستانان	کالکی
مزرعه	مزرعه	مزرعه
میر	حسو آباد	جادسرود

مزارعات تابعه میسور بالا

باغ و نبار	رود آباد	حسن آباد
میسور کهنه	باغ ملا احمد	کهور دراز
کلاکین	آق آباد علیا	میسور بالا
آق آباد سفلا	دوبالا	سکندرکین

مزارعات تابعه قاسم آباد

دو ملک	حشراتی	حسن آباد
قصری علیا	قصری سفلا	چاه سره
کرج گردان	پرکهور	کرتی کار

مزارعات ایدی

سواید آباد	شفیع آباد

قریه مهرج محلی است در چهار فرسخی میسور قلعه ای
و در میان سوار مشتمل بر زراعت کم و نخیلات بسیار
مردمش قاطبه حنفی مذهب قریب پنجاه نفر نوکر سوار خود دارد

قریه اسپر از املاک ... قریب از مهرج دو است خود در اینجا
کم است ولی نخیلات خوب دارد قلعه مختصری در اینجاست
مردمش بلوچ حنفی مذهب قریب یکصد و پنجاه خانه دارند
قریه دمن شش فرسخ از میسور دور است اسبش اوقات
قلعه کوچکی دارد که قابل نیست با خلو نیست خرما در اینجا
سنگ لعل میاید مردمش حنفی مذهب و قریب یکصد
خانه اند میشوند قریه ... است که بهفت هشت فرسخ
از میسور دور است قلعه او فی الجمله در بلندی قریب
پنجاه نفر سوار خود از جانب دولت علیه در اینجا نشسته
مردمش حنفی مذهب و بقدر صفا و حشما و خانوار
از لفاغانش از نخیلات فی الجمله زراعتی هم میشود
قریه سورنج بهفت هشت فرسخ از میسور دور
قلعه کوچک واشته حال خراب است قریب
پنجاه و شصت خانوار حنفی مذهب سکنه انجاست
سجاتسانی دارد و زراعت جزئی در میان نخلستان

قریه پشته و فنوج سه منزل از بمپور دور است از
جانب دولت علیه سالانه محمد نجات خان فداوی با صد نفر
نوکر در آنجاست جمعیت محل مزبور قریب پانصد خانوار
مشاور سکنه اهل سنت نخلستان خوب دارد و باغات

مزارعات

مزرعه	مزرعه	مزرعه	مزرعه
فنوج	سکرتان	گیتج	فخرآباد

قریه لاشار پانزده شانزده فرسخ از بمپور
دور هوایش بی اعتدال است بسیار جاها بهتر است غله بعمل
نمی آید گذران مردمش از بمپور است قریب شش صد
هفتصد خانوار از ایلات بلوچ در آنجا نشسته همه حنفی مذهب
و بی آب نخیلات خوب دارد ریش سفید آنجا
امیر احمد خان است که گرو داده در مقام ارادت است
قریه حاجب در کوهستان واقع است دو منزل
از بمپور دور است ریش سفید آنجا امیر اولیا خان

و در مقام ارادت و خدمت است چاه آب نخیلات
بسیار دارد و غله در آنجا بعمل میآید قریب هزار خانوار
سکنه آنجاست همه حنفی مذهب و بغایت بی آذوقه
قریه نگران هشت نه منزل از بمپور دور است دو قلعه
دارد یکی که ده دیگری قصر قند قریب یکهزار و پانصد خانوار
سکنه آنجاست همه از اهل تسنن و خالی از فهم و قوام
و سنی زراعت قلیلی از غله و برنج میشود نخیلاتش بسیار
ریش سفید آنجا شیر محمد خان گرو داده و در مقام اطاعت است
قریه سرباز چهار منزل از بمپور دور در کوهستان است
آبش از رودخانه قلعه اش در بالای سنگی بلند واقع است
چاه آبش را از سنگ بریده اند قریب دویست هزار
اصله نخل دارد و زراعت برنج و غله قدری بعمل میآید قریب
دو هزار خانوار از ایلات و ساکنین دوازده فرسخ
و فرسخ طول اوست اهالیش کلا حنفی مذهب و بی آذوقه
از جانب دولت علیه مستحفظ در قلعه نشسته است

قریه تک محلیست نیشش منزل از بمپور و دو قلعه اش
قابل استحفاظ نیست زراعت غله در انجا بعمل میآید
خرمای نخیلات دارد و کمیده و پنجاه خانه تخمینا سکنه انجاست
همه بی ادب و حنفی مذهب بنت محلی است هشت
منزل از بمپور دور آبش از چشمه و قنات است و قریب
دو هزار خانه وار بلوچ در انجا نشسته ریش سفیدش
محمد شاه خانی است خالی از استعداد و غیب نخیلاتش
فراوان و غله اش کم شلتوک هم در انجا بعمل میاید
قریه دزک محلی است سه منزل از سب دور
قلعه دارد نخیلاتش فراوان مردمش قریب هزار خانه
همه حنفی مذهب و بی ادبند ریش سفید انجا مددخان
قریه جالق محلی است سه منزل از دزک دور مردمش
از انسانیت مهجور زوبک بخاران و کلات عیرجان
قریب دو هزار خانه وار سکنه انجاست نخیلاتش
بسیار و غلاتش کم ریش سفید امیر علم خان و مردمش حنفی

سرحد

قریه سرحد محلی است سرحد و گرمسیر با هم بسیار
کم غله است آن مردمش از بمپور قریب دو هزار
خانوار سکنه انجاست همه حنفی مذهب و خرمای خا
واری شیعه در بلوچستان نزدیک است
ریش سفید انجا مددخان است معدن گوگرد انجا کمال
است با زواید قریه ارندجان در میان کوه
بچهار منزل از بمپور دور مردمش رعیتی و فقیری گذران
است مانند از خود ریش سفید ندارد قریب پانصد
خانه سکنه انجا همه حنفی مذهب چندی از جانب
دولت علیه ساخلو در انجا بود و این اوقات سیف
الدین خان کسی گرو داده در انجا نشسته است قریه
زمان چهار منزل از بمپور دور سکنه انجا تقدیری
چهل خانه دار است کوهی در یک فرسخی انجا واقع است
که تا اواسط تابستان خالی از برف نیست نخیلات خرمای
مردمش بی ادب آب و هوایش ناسازگار



جیرفت از بلوکات تابعه و از نواحی مشهور آن
مملکت اسمش در کتب تواریخ و سیر مذکور و سمتش در کتابهای
لغت مشهوره مثل قاموس و غیره مسطور است و جانب
جنوب آن بلده بهشت مشاکله است بچهل فرسخ فاصله
محلی وسیع است و وضع آن مقبول طبایع شریف صحیح
محال اربعه جبال بارز و ساردویه و اسفندقه و رودبار
بآن ولایت محیط و حاویست ولی از حیثیت عفونت
و اختلاف آب و هوا باعث اسقام وخیم و بادیه جحیم آثار
و مساوی در شش ماهه اول سال ساحت آن ولایت
نمونه خشت طبقات دوزخ و سعیر است و در شش ماه
دیگر مانند هوای بهشت معتدل و دلپذیر از اسفند و ابان
هرچه بحوصله وهم و قیاس گنجد در آنجا بعمل می آید
که از برای تحصیل ضروریات کلیه و جزئیه احتیاج
که آدمی از آن ولایت قدمی فراتر نهد شکارگاهای آن
نزهت و فضا گسترست انواع شکارها مثل آهو

و دراج و تیهو و غیرهم و در آنجا کمال وفور دارد و گراز و کفتار
و شغال و روباه را احدی در جرگه شکاری شمار
تا ذکری از آنها را بعرض بیان آرد و از عجایب آنکه کوه
سرمزن که آفتاب عالمتاب قبه قلهٔ آن را نشیمه
روزن هست و همیشه اوقات مشحون برف و یخ از وسط
جیرفت الی سیرجان کوه باشکوه ده دوازده فرسخ است
مجاورین آنجا را از برف و یخ باب دست تنگی ننموده آب
آنجا از دو رودخانه هلیل و شور جاری و از جانب
شمال بسمت جنوب ساریست آب هلیل رود بسیار
پسندیده و محسوس است و آب شور بسی ناگوار و از چشمه
عذوبت دور مزارعات جیرفت از این دو رودخانه
کل بحسب از این دو رودخانه نهرهای عظیم دارند که آب
بسیر مزرعه رفته بمصرف میرسد و فاضل این دو رود
در اسفل جیرفت بیکدیگر ممزوج و شرب مزارعات
و نخلستان رودبار میشود و در قدیم الایام در جیرفت

شهری عظیم بوده که هنوز بعضی آثار شهریت رجات
وجمعیت جید و مرد داشته که جمیع مایحتاج زندگانی
آن جمعیت از خود آن ولایت حاصل میشده و قرنها
بعیش و کامرانی گذرانیده بالاخره آن کامرانی و عیش را
گذاشته و بناکامی گذشته اند و از امکنه و عزلان
شوخ چراگر ده کوران نگشته راهم الفته بتفصیل
مزارعات و منضمات و قرا تابعه او این است

مزارعات

سبزه واران شرکت ارباب و دیوانی خانوار
ده شیخ وشی پنج خانه سکنه دارد
به جمع ارباب و دیوان شریک سی خانه
سرحان ارباب است چهل خانه سکنه دارد
ملک آباد زمین ادرزه و دیره وطایفه
پشت ذار ارباب است [illegible] سکنه دارد

حسن آباد طایفه نشین
رزگوی خالصه آباد و صب خانه سکنه دارد
میان چاه به شرح بصاحب خانه
حاجت آباد اربابی [illegible] خانه سکنه دارد
قلعه نوروز آباد و در ده وطایفه
کمیس آباد طایفه نشین

ده شیخ مرعوی پنج خانه سکنه دارد
ده میش بقدر پنج خانه سکنه دارد
ابو حریره قریب سی خانه سکنه دارد
ده لطفی اربابی و ضبطی دیوان سکنه دارد
تکیه دیوانی پنج خانه سکنه دارد
ده شیخ سلطان عبدالله اربابی و دیوانی خانه
میان ده زمین اداره و دیره و خانه
ساغری دیوان و ارباب شریک خانه
طو ثان اربابی سی پنج خانه دارد
رق آباد و عباس آباد اربابی طایفه
عبدالله آباد اربابی شصت خانه سکنه
ده [illegible] سلطان پنج خانه سکنه
کرمانشاهی سی خانه سکنه
نظام آباد [illegible] خانه سکنه

چنان خالصه وطایفه نشین
چمن اربابی و ضبط دیوان سکنه دارد
سرو نو دیوانی و اربابی هشت خانه دارد
دریاچه اربابی بیده خانه سکنه دارد
زاویه ده کرانی اربابی و دیوانی چهار خانه دارد
دولت آباد ضبطی دیوان هشت خانه
ده شیر خان اربابی سکنه ندارد
[illegible] کاوان اربابی سی خانه
دشت کرسنگ اربابی هشت خانه دارد
هادی آباد طایفه سکنه ندارد
ده بوره هفت خانه دار سکنه
عماد آباد طایفه غیر مسکون
خیرآباد ده خانه سکنه دارد
[illegible] پروانی پنج خانه سکنه

جالیکان اربابی سکنه دارد
سهرجان اربابی سی خانه دارد
دهو شوره بیست خانه سکنه
ابوجرد هفتاد خانه سکنه
کهنوج ملا اونجس طایفه
باغ بارو محی تحیلات دارد و سکنه
خاتون آباد تحیلات دارد و باره خانه
شرف آباد طایفه است
اکرم سی خانه سکنه دارد
دو فر محمد امین طایفه است
انشک طایفه است
طرح خالصه و طایفه است
معان اربابی بیست و پنج خانه
کهنوج ... اربابی بیست خانه سکنه

حوری بالا و پائین اربابی و مسکون
حاجی بیوی تحیلات بسیار چهل خانه
کهنور و پیه چهل خانه سکنه دارد
باران سرکل هفت خانه سکنه
بارانی کلر پنج خانه سکنه
شور و پیه غیر مسکون است
باران محمودی طایفه است
ال سیاه طایفه است
جران صالح سکنه ندارد
علی آباد اربابی و طایفه است
هنری مسکون نیست
وارونی و برانی اربابی بیست خانه دارد
خانی آباد هشت خانه سکنه
صحح سطح طایفه است



آب گرم پنج خانه سکنه دارد
مرجان بیست خانه سکنه دارد
درگی خالصه و طایفه است
اسمعیل دوازده خانه سکنه دارد
سنگ سفید سی خانه دارد

گرم غسل طایفه است سکنه
زنگیان طایفه هست سکنه
گرونیه طوک سکنه ندارد
امیرآباد اربابی یازده خانه دارد
وچارسی آب چشمه تحیلات بسیار دارد
ارباب و دولان شرکت نصف بیست خانه

جبال بارز بلوکیست مابین جنوب و مشرق کرمان مغرب آنجا وصل است بسیرجان و مشرقش به نرماشیر است اما بعضی از محال سارد و مستقل است و جنوبا به نواحی رودبار آن ولایت ییلاقی است با لطافت آب و هوا عادت آب و لطف هوایش بنوعیست که اگر بهار است دشتش گلزار و صحرا و لاله زارش چون ساحت فلک خضرا پر از لاله حمرا با وسعت چمنش مزرع سبز فلک صحرائیست تنگ ساحت صحرا و دمنش چون دامن لاله چینان پر از لاله های رنگارنگ جبال بلند ظاهر دارد و علوفه کوسفند

و اسب و قاطر در آنجا وافر غلات و حبوبات جبال بارز
اگرچه بسیار کم است ولی حاصل و منافع گاو و گوسفند
آنجا زیاده از اندازه و کیف و کم شال کرمان که بی‌نظیر است
و همتای پشمینه کشمیر اصل ماده آن کرک جبال بارز است
و همچنین زیره کرمان که مشهور کل ایران است و ذکر
اوصافش از حد حصر و بیان متجاوز و لهذا طفره از
آن واپسیده از بیان خواص آن ناتوان و عاجز شد آن
کوهسار جبال بارز است اهل آنجا قریب هزار خانوار
میشود که در بهار و تابستان در چشمه‌سارات جبال
و در پاییز و زمستان در جیرفت سیاه چادر دارند
باقی تفصیل مزارع و توابع و قرا و مضافات آن این است
قریه مسکون هوایش کمال اعتدال دارد در پای
کدار دیگری اتفاق افتاده آبش از چشمه‌سار است
در آنجا موضع سوراخی است که از آن بخاری مرتفع
هر گاه از حیوانات در آنجا برود هر مرغی بخورد فی‌الفور میمیرد

کوه

کوهی معدن گوگرد هست قلیل زراعتی میشود و تعداد سی خانوار
سکنه دارد قریه فاشکوه آتش کوارا و بسیار
خوش‌هوا است آب آنجا کمی که جاری و زراعت
میدران بسیاری است اشجار میوه دار از همه قسم دارد
ولی باغستانش دیوار ندارد و تعداد پانزده خانوار
سکنه سیاه چادر در آنجا نشسته‌اند قریه میجان
در دامنه جیرفت واقع است در حد جبال بسیار زیاد
سار اشجار در آنجا از قبیل انگور و انجیر و انار بسیار است
در بعضی از آنجا دیمی است مشهور به آشین بقدر بیجاد و جمله
نخیلات دارد قریب بیست خانوار از طایفه تیر گرزین
ساکن و در آنجا توطن دارند قریه حبشار در روی
کوه اتفاق افتاده آب آنجا از چشمه‌سار است در زمستان
برف زیادی می‌آید غیر مسکون است قلیل زراعتی
میشود ایلات در بهار و تابستان در آنجا ییلاق
مینمایند قریه درین آبکی از چشمه‌سار دارد

پنبه جهت جبار و قدری اشجار میوه دارد و در انجاست

در تابستان ده یا زده خانه وار در انجا نشسته اند

[illegible] اخر و میان کوه بلاق قناد و آبش چشمه سار

و هوایش بسیار گرم است چند درب باغ و چند جمله

درخت جبار دارد و در پشت میدان جبال بارز در بهار و تابستان

در انجا در سیاه چادر سکونت مینمایند **قریه**

کرم سار لار رضا قلعه چهار برجی دارد و بقدر یکهزار اصله

نخل خرما در انجاست چند پارچه مزارعات با قابل

مضافات است قریب سی خانه وار سکنه دارد و

در زمستان بعضی از ایلات جبال بارز در انجا قشلاق

مینمایند **قریه** علیک میان کوه واقع است

آبش از چشمه سار و بقدر پنجاه خانوار از طایفه پهلوان

عربای بسیار دور در بهار و تابستان ییلاق مینمایند

زراعت قلیلی دارد **قریه** زاغ چند پارچه قنات دارد

آب انجا آبی بسیار گرم است سکنه در انجا خو

بعمل



بعمل میآید دو بیت خانه سکنه و باین تفصیل مزرعه

مزرعه زاغ مزرعه حنا مزرعه کوز

خبیص بلوکیست بین الشرق والجنوب آن بلده وبنا

اسلوب شرقا متصل است بلوت و غربا بکوهپایه

شمالا لاراود وجنوبا به بم ارضی بلده کرمان پنجاه

فرسنگ دور است هوایش در پاییز و زمستان رشک

گلستان و غیرت بوستان و در بهار و تابستان

چون دوزخ و نیران است باغات و گلشن و بساتین

روح فزا دارد و نارنج و نارنگیش در نهایت وفور

و تعریف و خرما و حنایش فزون از حد توصیف

مشهور عالم است و مطبوع طبع نوع آدم غلات و حبوب

انجا خوب ولی وفوری ندارد و از حسن اتفاقات

انکه یک دو محل او که چهار فرسخ از خبیص دور است

بغایت سرحد و لیدر است و در تابستان برف و یخ

در آنجا موجود است و هوای هر یک پسندیده و محمود و
آب محل حصین از رودخانه است که از سمت کوه پایه بانجا
بانجا جاری و باغات و زراعات محل نورساری
در نهایت عذوبت و صفا و در غایت لطافت و صبا
گوارایی آن آب باعث حیات شیخ و شاب آنجاست
در قدیم الایام شهری بوده که بلده اصفاحین مینامیدند
اندر حال اثری از آن باقی نیست چون که طرف آن کوه است
و بیابان متصل است بعضی اوقات از طوایف لر و ایل
آنجا صدمه می‌بینند قرار و مضافات او از این قرار است
محل حصین آبش از رودخانه کوه پایه که گذشته است
مشهور میباشد و نهر دارد و باغستان بسیاری دارد که متصل
به نخیلات و مرکبات و قلیل مزروعی قریب دو خانوارجات
سکنه آنجاست قریه چهار فرسخ گرمسیر است
قریب بیست خانوار سکنه دارد و مزارعات داخل است

مزارعات

مزرعه فیض آباد	مزرعه امیرآباد	مزرعه پیشه
مزرعه کوه‌شاهان	مزرعه باغ هورکت	مزرعه باغ الماس
مزرعه تاج آباد	مزرعه کناران	مزرعه هرارد

قریه نخ مجه توابع گرمسیر است مرکبات و نخیلات دارد
آب مزارعات کلا از قنوات و نیست قریب صد خانوار دارد

مزارعات

مزرعه ده سیف الله خان	مزرعه زیارتگاه	مزرعه مهدی آباد
مزرعه علی آباد	مزرعه حسین آباد	مزرعه دولت آباد
مزرعه حسن آباد	مزرعه ابراهیم آباد	مزرعه شجاع آباد
مزرعه ده نو	مزرعه شجاع آباد محمد قلی بیک	مزرعه شور
مزرعه ده خان	مزرعه حسن آباد	مزرعه اسکان
مزرعه ده ملک	مزرعه بهشت آباد	مزرعه فتح آباد
مزرعه نجف آباد	مزرعه رشید آباد	مزرعه احمد آباد

مزرعه حسین آباد	مزرعه یوسف آباد	مزرعه محمد آباد
مزرعه ده قاسم شیخ	مزرعه زمان آباد	مزرعه ده سنقر

قریه اندجرد من توابع و گرمسیرات بخیاست و قنات دارد و قرب دویست و پنجاه خانه وار در آنجا ساکنند مزارعات واقعه در آنجا از این قرار است ملکی

مزارعات

مزرعه رحمی آباد	مزرعه کوزار آبش از چشمه	مزرعه برغیب
مزرعه کدرود	مزرعه زوار	مزرعه میرزا
مزرعه جبر	مزرعه کهنوج	مزرعه ساسان

قریه کشیت گرمسیر و در حوالی لوت حاصل مزارعات آنجا حنا و خرماست غله هم دارد آبش از چشمه و قنات است آنجا قرب یکصد و پنجاه خانه وار و مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه زمان آباد	مزرعه قاسم آباد	مزرعه ابراهیم آباد
مزرعه حسن آباد	مزرعه ملکی	مزرعه راهسی
مزرعه شک	مزرعه جرنگ	مزرعه بیشونه

قریه جوشان سردسیر است در پای کوه واقع حاصل باغاتش انگور و انار و آلو و زردآلو و غیره هم هست آبش از کوهسار و چشمه است آبش قرب یکصد خانه وار مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه سعید آباد	مزرعه کهن نو	مزرعه قد قاع
مزرعه انگرم	مزرعه درب کلویه	مزرعه رکن آباد
مزرعه ده قلی	مزرعه ده دهخیر خرابه	مزرعه ده بویه
مزرعه هشتادان خالصه	مزرعه علی آباد	مزرعه حسن آباد

قریه سیرچ سردسیر است متصل کوه آبش از رودخانه و چشمه سار است آبش قرب دویست و پنجاه



خانه دار حاصل آن غالبش گندم و تخم و انار گلابی باغستان است

خنامان محلی است مسرت توامان در دو فرسخی کرمان

شرقا متصل است بقرا چتر و ده بونگ و سر آسیاب

محال آباد و صل بلده و غربا بکوهستان مضافات

تا بیدفسجان شمالا بمحال آباد بلوک زرند و جنوبا بقریه

باغین خالصه دیوان کرمان کوهسار است و آبش

از قنوات خورد و چشمه سار عذبات و محصولاتش

بقدر وسعت مزارعات و بسیار قلیل است برای تعلیق

گوسفند و سایر دواب محلی خوش و معتدل است هوایش

مختلف با تعداد احوال خلق این روزگار و اشجار

روزگار ناسازگار و در تابستان نوبه و تب لرز

در اینجا وفور دارد بحدی که کمتر کسی در اینجا با صحت میشود

که سر بر بستر ناتوانی نگذارد و شکار ریگ و اینجا و ...

و سهولت میسر است مزارعات و سکنه اش این است

مزارعات

خنامان خالصه بیست خانه دارد	کلورود بیست خانه دارد
کلاسالار خندانغ و چهل و پنج خا	نقی آباد دوازده خانه سکنه دارد
خانی آباد شش خانه دارد	ده نو پنج خانه سکنه دارد
نورآباد چهار خانه دارست	کالخ پنج خانه دارست
حسین آباد هفت خانه دارد	رضا آباد دو خانه دارست
علی آباد هشت خانه دارد	زاد کوه غیر مسکون است
دهعرو چاه دو خانه دارد	ارجانک چهل خانه دارد
چاردوک بیست و پنج خانه	ده تنگ غیر مسکون
ده بالا ده خانه سکنه	کریم آباد خالی از سکنه
آب رنش ده خانه	چشمه گز پنج خانه دارد
گچی آزده خانه سکنه دارد	تنگستان خالی از سکنه
بذور سکنه ندارد	نجف آباد سه خانه دارد
اکبرآباد سکنه ندارد	ده زنگ سکنه ندارد
چاه حسینی سه خانه دارد	حسین آباد سکنه ندارد

یوسف آباد خالی از سکنه	محمدآباد سکنه ندارد
هرنز سکنه دارد	کریمان سکنه ندارد
احمدآباد سکنه دارد	خرم رود پنج خانه سکنه
گز سفید بی سکنه	ورشتیزه چهار خانه سکنه
ده نو پنج خانه سکنه	کرستکی شش خانه دارد
چاردیه سکنه ندارد	ده جان پنج خانه سکنه
ازکوئیه سکنه ندارد	ده زیر ده خانه سکنه دارد
لی لی جات و حضرت لی لی بیست خانه	آب بستره وفقی استاریکه دارد
بکوئیه سکنه ندارد	اسطرخوئیه یازده خانه دارد
چاردیه و دارد ده خانه دارد	چاه دکن چهار خانه دارد
کلستان شش خانه دارد	محمدآباد سکنه ندارد
رحیمیه سکنه ندارد	قاسم آباد سکنه ندارد
گزوئیه سکنه ندارد	خنج سکنه ندارد
بوچ پنج خانه سکنه دارد	ده خانی سکنه ندارد



حسین آباد سکنه دارد	رضا آباد سکنه ندارد
علی آباد سکنه ندارد	اهالی جناب حاجی سید جواد ملک
کهن مری سکنه ندارد	شش حجر

رفسنجان از معظمات بلوکات کرمان و در سمت بین
المغرب و شمال آن بلده حیث مسافت ده بیست فرسخ
فاصله است شمالاً بمحال زرند محدود و است وجنوباً به
وکبوترخان منتهی و خالصجات حومه کرمان شرقاً بمحال
شاماران اتصال دارد و غرباً بمحال انار قلعه که شهر بابک را
از محال تابعه است استحاصل محل رفسنجان در وسط
جلگائی واقع است طولانی و وسیع آب و هوایش
ناگوار و نا سازگار گرما و سرمای انجا با اصل
بلده مساوی و برابر است چنانچه هر ساله اول برف
ابتدا از صحاری انجا پیدا شده و حاصلش پسته و اصناف
از هر جنس که بخیاله تصور درآید خوب عمل میآید مرغوبش

ارباب پیشه و در فن زراعت و فلاحت ساعی اند
اندیشه اند در سال یکهزار و دویست و شصت و نه هجری
بواسطه نزول رحمت سیل عظیم در رفسنجان آمد
که خانهای قلعه و بیوتات و حمام و کاروانسرای
بیرون قلعه را بکلی منهدم و ویران گردانید که بالفعل
از عمارات قدیم قلعه همان نارین قلعه باقی است
و دیگر اثری از آبادانی انها نیست و باین واسطه اهالی
انجا در بدر و متفرق شده اند اکثری در محال تابعه مثل
بهرام آباد و غیره سکنی دارند مضافاتش این است

مزارعات

سعادت آباد شش خانه دارد

باقرآباد ده خانه سکنه دارد

عرب آباد سکنه ندارد

فتح آباد علیا باغ و بنگاه و قلعه و حمام و هجده خانه سکنه دارد

عبدل آباد چهارده خانه دارد

محمد آباد سکنه ندارد

جنت آباد هفت خانه دارد

نصرت آباد غیر مسکون است

علی آباد ده خانه سکنه دارد

قاسم آباد هفت خانه سکنه

کریم آباد علیا سکنه ندارد

صادق آباد سکنه ندارد

فیض آباد پنج خانه سکنه دارد

اسد آباد یازده خانه دارد

کمال آباد بنگاه و سکنه دارد

[illegible] آباد باغ و بنگاه و حمام و هفت خانه

مؤمن آباد

رستم آباد هفت خانه دارد

حبیب آباد چهار خانه دارد

خرم آباد هفت خانه دارد

ابراهیم آباد پنج خانه سکنه

کریم آباد سفلا و چهار خانه سکنه دارد

شفیع آباد باغ و بنگاه و هشت خانه سکنه

مهدی آباد علیا یازده خانه سکنه

ماهونک باغ و بنگاه و حمام و هشت خانه

حسین آباد علیا سکنه ندارد

ارگ لطف خان قلعه چهار خانه دارد

علی آباد مهرآباد باغ و بنگاه و یازده خانه

قطب آباد باغ و بنگاه و پنجاه خانه دارد

الله آباد چهار خانه سکنه دارد

خلیل آباد باغ و بنگاه و هشت خانه

حسن آباد علی اکبرخان چهار خانه

جعفر آباد هشت خانه است

اکبر آباد سه خانه است

[illegible] آباد باغ و حمام و هشتاد خانه

خالق آباد سه خانه سکنه دارد

عباس آباد پنج خانه دارد	تاج آباد پنج خانه سکنه است
عشق آباد پانزده خانه دارد	مجیبی آباد
فیروز آباد	موسی آباد چهار خانه
علم آباد هشت خانه	معصوم آباد هشت خانه
ترکمن آباد هشت خانه	ظفر آباد پانزده خانه
لاهیجان بنگاه و حمام و هشت خانه	حسین آباد سفلا
لطف آباد باغ و حمام و ده خانه	علی آباد حاجی محمد حسین پنج خانه
ابراهیم آباد حاجی حیدر قلی	فخر آباد پنج خانه سکنه
محمد آباد پنج خانه است	کورکو بنگاه و حمام و سی خانه
فتح آباد سفلا پنج خانه	حسین آباد پنج خانه
شاهرخ آباد پنج خانه	مهدی آباد باغ و حمام و هشت خانه
دهنه آباد ده خانه سکنه	قدرت آباد احداثی است
ریگ آباد احداثی است	برز آباد و هشت خانه دارد
حسینی احمد ملا ... پنج خانه	کاظم آباد

حسن آباد ده خانه دارد	رخش آباد [?] باغ و ده خانه دارد
دولت آباد ده خانه دارد	اسحق آباد پانزده خانه دارد
خنب آباد ده خانه دارد	شهر آباد ده خانه دارد
دواسط طایفه است	مرتضی آباد طایفه است
نعمت آباد طایفه است	دهنو طایفه است
اکبر آباد عابدین خان طایفه است	محمد آباد طایفه است
رضا آباد طایفه است	تقی آباد طایفه است

نوقات [?]

حسن آباد باغ و قلعه و سی خانه	شوراب
دهنو	جعفر آباد پنج خانه
اسمعیل آباد ده خانه	شهر آباد هشت خانه
حسن آباد و حمام و باغ و سی خانه	علی آباد قلعه و باغ و سی خانه
اسمج آباد [?] و سی خانه	ملک آباد هشت خانه
محمد آباد قلعه و پنج خانه	بیت آباد باغ و هشت خانه

توغوزی ده قوچ آباد پنج خانه	دولت آباد باغ و قلعه ده خانه
عباس آباد ده خانه دارد	فیض آباد قلعه و ده خانه دارد
مهدی آباد باغ ده خانه	حسن آباد طایفه است
بهرامان بیست خانه سکنه	[illegible] آباد باغ و بیست خانه
محمد آباد پنج خانه سکنه	زاوق آباد ده خانه سکنه
علی آباد احداث [illegible]	باقر آباد ده خانه سکنه
احمدی پنج خانه	قاسم آباد باغ ده خانه
ده قوق آباد ده خانه	[illegible] آباد باغ و بیست خانه
ده خواجه قلعه ده خانه	[illegible] باغ [illegible]

کوهستانات

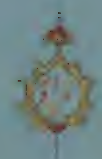
داوران غشتان ده خانه	باب [illegible] باغستان [illegible]
رود [illegible] باغ و ده خانه	ده قاضی سکنه ندارد
علی آباد باغ و بنگاه پنج خانه	[illegible] چهار خانه سکنه
[illegible] سکنه ندارد	[illegible] سکنه ندارد

چشمه سارات

آوراق پنج خانه	الاغ چین پنج خانه	کرویه سکنه ندارد
دولو سکنه ندارد	تکو [illegible] سکنه	صیدی [illegible] سکون

لشکر [illegible]

کلها آباد قلعه و بنگاه پنج خانه	نصیر آباد و بیست خانه	اسمعیل آباد ده خانه
حافظ آباد پنج خانه	علی آباد و هفت خانه	حسن آباد ده خانه
شرف آباد [illegible]	[illegible] آباد ده خانه	حسین آباد پنج خانه
عرب آباد ده خانه	[illegible] آباد ده [illegible]	احداثی اخوند ملا علی



داور بلوکی است منحصر در بین المشرق و الشمال بلده سعادت اثر بعدش از شهر قریب سی فرسخ شرعیست [illegible] مقبل ولایت غربا [illegible] جبال [illegible] الا کوهستان اتصال دارد و چون کوهستان است آبش از قنوات و چشمه سار و هوایش ملایم و سازگار مردمش انسان منش و ارباب پیشه و همه اوقات به زراعت و فلاحت

در خیال و اندیشه مشکل است بر باغات و مزارعات

انجیر اینجا فراوان و بسیار و مشهور به شهر و دیار

انارش بسیار با اعتبار و خوب و بسیار کهنش

بغایت مرغوب محصولات شتوی و صیفی را اینجا

خوب عمل میآورند و تنکو زراعت می‌کنند زمان حصاد

از شهر ده دوازده روز مؤخر است غالب محصولات

صحرائی و باغیش نقل یزد میشود قریب چهارصد خانه دارد

مزارعات و منضمات و ملحقات او این است

مزارعات

آب مزرعه رق آباد و ده ...	اینها که شرب باغات میشود
[illegible]	قنوات ... آباد و ... آباد و ... آباد

مزارعات

... آباد قنات و سکنه	عزیزآباد قنات و سکنه
خان آباد آب شور قنات و کنار	دوزقنات و شور و سکنه
دهوج ابش از قنات ... خاجه دارد و چند خانه	... آباد ... سکنه دارد

کوچک قنات آب چه سکنه	مزرعه قنات آب کنار سکنه دارد
سعادت آباد و غیر مسکون	... آب شوری دارد ...
... آباد ... است	... آباد چون ... آباد
شفیع آباد شرح مذکور	آکر آباد کذالک
... قنات ... سکنه	علی آباد قنات آب باغ و شش خانه
... آباد ... خانه ...	حلال آباد ... قنات شش خانه
محمد آباد قنات آب و سکنه دارد	... آباد ...
یوسف آباد باغ و قلعه مزرعه و خانه در ...	کریم آباد آب شوری دارد ...
فتح آباد بایر است	سرحدان غیر مسکون
... حاصل کنار سکنه	مزرعه ... دو خانه دارد
میان رود و دو خانه دارد	... غیر مسکون
... در ... فراوان ...	... بایر است
حوض ... آب مسجد و قلعه ...	... باغ و ده خانه
... سکنه دو دانگ ...	... دارد

بند خاسک و بالای کوه جنبر و رخانه دارد	نعجان خالصه جابجا جهار بالای رخانه دارد
ملی سعیان خالصه و آبش از قنات و مجلل خانه	کهن چشمه بسیار دو باغ و رخانه کند
کلکو برجی خراب آبش چشمه یک خانه دارد	دسجان آبش چشمه حوض دو باغ و رخانه دارد

خواجی

عربی دار است	از سعدی
ابو شیخ بغی	شیخ [illegible]

رابر بلوکی است نشیب ساعان من المشرق الی الجنوب آن
بلد و قریب بیست فرسخ از شهر دور است شرقا متصل
بلوک شهر بابک و غربا ببرو سیر شمالا با بابان من اعمال جو
کرمان حیوانات رود دو رخوشی آب و هوا شهرت
خوب المأوا و دو صفا و فضا سیما هوایش چون عیسی روح
و آبش طعمه زن چشمه حیوان و کوثر با غات لبش
و بساتین رنگین دارد آبش از رود و قنات محصولش از شتوی
و صیفی ممتاز و خوب انار رودکه باغات انجا نخاب مرغو

و مطلوب است چون در صحرا واقع است مردمش
از زرد و عساکر منصوره و سایر مترددین خالی از زحمت میشد
مزارع و مضافات او از قراری است که ثبت است

آبادجات

کود فعد حرا باغ خانه کند رنج آبش از قنات	کرک دوان و با باغچه یک کار بنر چیز دو باغ
سعد رانعمه باغ و بست خانچه دو قنات	قریه یک آبش قنات خانه کند دارد
محمد آباد جون قرینه یک است	قنات بنعمه دوان و باغچه یک آبش قنات و دو باغ
نصف رام آباد آبش قنات خانه کند دارد	کردان قنات آب دو بالای و خانه دارد
فرا آباد آبش از قنات و معمور	امیر آباد و مثل فرا آباد است
بست انجرد و نسبح خرابه	عباس آباد و یکه ا
دولت آباد و آبش از قنات خانه کند دارد	محمد آباد و مثل دولت آباد
سرا و آبش از قنات آب خانه کند دارد	کوچ جا با باغ و آبش از قنات دو خانه دارد
با بیمی و رکن ان عیسی آبادی دارد خانه	طهرو علیا و سفلا و رکستان و رخانه خسب دارد

قریه مرود

نه فرسخ از زرند دور است واقع در دره جنه لوت قلعه خرابی دارد و عمر کون

طاحونه هم آبش از رود و مزارعاتش از آن رود است

مزارعات

طوغلک خراب ولی مزروع و پیکه	قصر فتح غیر مسکون
صنع غیر مسکون است	دشت مرغان مزروع و سه خانه دارد
قصبه میان ورانی و پیکه	سبزرو غیر مسکون است
جوجون چهار خانه سکنه دارد	نهر دولتی قلعه چهار خانه سکنه دارد
وکنی دو خانه جمعیت دارد	انجیر غیر مسکون است
خوشاب آباد غیر مسکون	سعید آباد علیا سکنه دارد
سعد آباد و بغلا چهار خانه دارد	کورو دولتی اربابی چهار خانه دارد
خارخازون دولتی هشت خانه دارد	میان خار و سه سکنه دارد
سرو تاکلا ونسر چهار خانه دارد	الارق در رود بلوت واقع قلعه خرابی دارد چشمه آب گرمی دو دره و چشمه

رودآب بلوکی است بین المغرب و الجنوب آن بلده سعادت آباد

مشتمل است بر جلگاه وسیع و نخیلات بسیار هوایش بسیار

گرم و نامساعد زکار و آتش از سموم قاطع عقارب انکار

رودشت را مسافت دور و دراز است بجانب مهجور

همه صحرانشین و وادی گزین متنازع و مداخل رودشت از کاه

و گوسفند و شتر علوفه این ولایت در آنجا فراوان و پر

حاصل آب دور و خانه شور و ملیر و که از حیرت مسکوند

شرب مزارعات انجا میشود و قرب یکهزار و پانصد خانوار

ایلات و حشامات آن دارد و حشامات و سکنه انجا است

طوایف

زنگی	جوی	زرده باری

قصبات

گمنوج و دالاری کرولینه در نهایت متانت و ارتفاع	کلاشکر و دولکه و در غایت عجب باد	کوه بستان با استحکام تمام



زرند بلوکی است واقع در جانب شمال بلده کرمان

بهجید و دو فرسخ فاصله محدود و دهست شمالا لاتجل را دور

سیلوک کوهپایه و جنوبا به محال کور حومه کرمان و غربا بمحال

رفسنجان و حشامات اصل میان زرند حکام است خط ربانی

که دو سمت شرقی و غربی آنجا مشهور است براکوه شرقی
و غربی آب میان زرند و دو براکوه شرقی و غربی عبارت
از قنوات است و قلیلی از چشمه سار و رود و آب هوایش
با هوای اصل بلده موافق است و محصولات شتوی
و صیفی آنجا خالی از منفعت بسیار و فراوانی میان زرند و ناحیه
قصبه میان زرند و مزارعات حول و حوش از این قرار است
قریب دویست خانه در اصل زرند ساکن است

مزارعات

مزرعه محمد آباد سکنه دارد	مزرعه شیخ آباد بایر است
مزرعه بهادر آباد بیست و پنج خانه	مزرعه ابراهیم آباد احداثی دو خانه
مزرعه تاج آباد بیست و پنج خانه دارد	مزرعه شاه و مرمر غیر مسکون
مزرعه کهنوج آباد غیر مسکون	مزرعه شاه سرخ آباد غیر مسکون
مزرعه رسیجان شش خانه سکنه دارد	مزرعه سلیمان آباد هفت خانه دارد
مزرعه نعیم آباد شش خانه دارد	مزرعه جلال آباد شش خانه سکنه دارد

مزرعه حسن آباد غیر مسکون	مزرعه ارزو آباد دو خانه سکنه دارد
مزرعه یزدان آباد دو خانه سکنه دارد	مزرعه عبدل آباد بایر است
مزرعه صالح آباد شش خانه دارد	مزرعه همت آباد بایر است
مزرعه فتح آباد سکنه شش خانه دارد	مزرعه دو تو دو خانه سکنه دارد
مزرعه زرند دو به خالصه دیوان سکنه	مزرعه حرمان خالصه دیوان دو خانه دارد
مزرعه اکبر آباد احداث چهار خانه	مزرعه فتح آباد شش خانه دارد
مزرعه محمد آباد شیخ سکنه دارد	مزرعه حسین آباد غیر مسکون
مزرعه اسمعیل آباد جدید سکنه دارد	مزرعه لات آباد بی سکنه
مزرعه رشید آباد بی سکنه	مزرعه حصن آباد بایر است
مزرعه مهدی آباد احداث سکنه دارد	مزرعه خاتون آباد دو خانه سکنه دارد
مزرعه عیش آباد بایر و بی سکنه	مزرعه محمود آباد احداث غیر مسکون
مزرعه کمین بایر و غیر مسکون	مزرعه مظفر آباد چهار دو خانه دارد
مزرعه خرم آباد شش خانه دارد	مزرعه کریم آباد شش خانه دارد
مزرعه حسن آباد دو خانه سکنه دارد	مزرعه و جویه بایر و دو خانه سکنه دارد

شاه برج آباد بایر و بی‌سکنه	حسن آباد بایر و بی‌سکنه
کاج آباد احداث و بی‌سکنه	ابراهیم آباد بایر

قریه واجویه و توابع

واجویه دو خانه سکنه دارد	کشکویه هشت خانه سکنه دارد
شهرکان غیر مسکون	رحیم آباد غیر مسکون
سجدویه بی‌سکنه	واجویه یک خانه دارد
واجویه احمد شیخ یک خانه دارد	اکبر آباد احداث یک خانه دارد
کرویه دو خانه سکنه دارد	آب کویه چهار خانه دارد
واجویه احمد علیا یک خانه	کهنادویه غیر مسکون
سبتان دو خانه دارد	واجویه [illegible]

قریه [illegible] و توابع

کشک دو خانوار	اب تکل دو خانوار
واجویه احداث غیر مسکون	زنگوئیه سفلا بی‌سکنه
اب تکل [illegible]	زنگوئیه علیا چهار خانه دارد

جزرویه دو خانه سکنه دارد	بید حسین غیر مسکون
محمد آباد سکنه ندارد	دار چوبی غیر مسکون
اولیه قدیم پنج خانه دارد	احمدان سکنه دارد
حداد سکنه ندارد	رودویه یک خانوار

قریه شجوه و توابع

شجوه چهار خانه سکنه دارد	سعد آباد سه خانه	احمدی سه خانه دارد
کهنوج یک خانه سکنه دارد	مصالی بی‌سکنه	معصوم آباد بی‌سکنه
صفر آباد بی‌سکنه	احمدی [illegible]	وسجرد دو خانه دارد

قریه [illegible] و توابع

طرزجرد چهار خانه دارد	زنگ سفلا شش خانه دارد	دشتک علیا چهار خانه
دشتک وسطی دو خانه	حاکان چهار خانه	دوده شور یک خانه
کافر آباد بایر	شیخ سکنه ندارد	ندن علیا بی‌سکنه
دهان سفلا بی‌سکنه	اب گزویه بی‌سکنه	اب رمن سکنه دارد
باوراف سکنه دارد	سر رودیه دو خانه سکنه دارد	سیف آباد احداث بی‌سکنه

سیاک سه خانه وار و ... خو انجرد ... سه خو

قریه محمدآباد و توابع

محمدآباد چهل خانه وار	حسن آباد سکنه ندارد	یکجو

قریه ... و توابع

سرزمین هشت خانه وار	فتح آباد چهار خانه	... یک خانه وار
دوخوابه شش خانه وار	خرم آباد شش خانه	... چهار خانه وار

قریه ... و توابع

خاورک هشت خانه وار	کوره ... چهار خانه	فلک آباد ... خاورک ...
رفیع آباد شش خانه وار	رفیع آباد	... آباد بی سکنه
... بی سکنه	دونو ... بی سکنه	کوجو ... دو خانه سکنه دارد
دوزاعلات سکنه ندارد	حسینکه دار سکنه ندارد	... جمع خالی از سکنه
... خون ...	... بی سکنه	... سکنه ندارد

قریه ... و توابع

... یک خانه وار	شاه آباد چهار خانه وار	دو عباس یک خانه وار

شهروان سه خانه وار	بادیه شش خانه وار	... بی سکنه
دیوره دو خانه وار	شکوه سه خانه وار	هشتاد آباد ...

قریه یعقوب و توابع

یعقوب دو خانه سکنه دارد	... دو خانه وار	ملاصاف بی سکنه
باد ... پنج خانه وار	زین آباد شش خانه وار	هرم آباد بی سکنه
عدل آباد شش خانه وار	هشتادان دو خانه وار	بهشت آباد بی سکنه
سدوبه بی سکنه	کمنج یک خانه وار	سدوبه بی سکنه
اربسان بی سکنه است	بادامیان بی سکنه	دیهویه بی سکنه

قریه جرفالک و توابع

جرفالک دو خانه وار	اسفند سکنه ندارد	دونو دو خانه سکنه دارد
مدیح دو خانه وار	شیخ خالصه سکنه ندارد	جوب شش خانه وار
دونو یک خانه وار	سهر سکنه ندارد	[illegible]

قریه خابکین و توابع

خابکین چهار خانه سکنه دارد	سکوه یک خانه وار	... شش خانه وار

مزرعه دوزن غیر مسکون	مزرعه دستوره سکنه ندارد	مزرعه دارکوه سه خانه دارد
مزرعه برج چهار خانه دارد	مزرعه بکوه چهار خانه دارد	مزرعه کما ویس دو خانه دارد

قریه جمعا و نواح

مزرعه کمیش یک خانه دارد	مزرعه باب کریه سکنه ندارد	مزرعه ده‌وزه غیر مسکون
مزرعه مزوزنیک خانه دارد	مزرعه سفیدآباد سکنه ندارد	مزرعه ستان سکنه ندارد
مزرعه دو میان شش خانه دارد	مزرعه دو بالا دو خانه دارد	مزرعه فرج آباد دو خانه دارد
مزرعه دو خانه دارد	مزرعه روران یک خانه دارد	مزرعه دو شنب سکنه ندارد
مزرعه کرسان اربابست	مزرعه انار وید اربابست	مزرعه ندارد

قریه قطره و نواح

مزرعه جنگل سنایی سکنه دارد	مزرعه باب آب سرخ خانه دارد	مزرعه سبزاغ ده خانه دارد
مزرعه سکوکان سه خانه	مزرعه خانه فاضل دو خانه	مزرعه سو سفید دو خانه دارد
مزرعه امرود بیش شش خانه دارد	مزرعه سرردوان سه خانه دارد	مزرعه سیلاب خورجیا دو خانه
مزرعه سیلاب خورسیلان شش خانه	مزرعه چکان دو خانه دارد	مزرعه خورنک دو خانه دارد
مزرعه ده بیلان دو خانه دارد	مزرعه حسن آباد سکنه ندارد	مزرعه کم سنگ غیر مسکون

مزرعه باب کردشش خانه دارد	مزرعه ارگ ورار سکنه ندارد	مزرعه کرکسان اربابست
مزرعه کمرا اربابست	مزرعه گلگول سکنه ندارد	مزرعه سفید اربابست
مزرعه کمسنج سکنه ندارد	مزرعه باب گیسا سکنه ندارد	مزرعه آب کردره علیا سکنه ندارد
مزرعه آب کردره سفلی غیر مسکون	مزرعه آب کرده وسطی سکنه ندارد	مزرعه دشت سوره سکنه ندارد
مزرعه سعدآب سکنه ندارد	مزرعه سر بار غیر مسکون	مزرعه برج سکنه ندارد
مزرعه سعدرو سکنه ندارد	مزرعه باب باکی سکنه ندارد	مزرعه سرحد ملکوه سکنه ندارد
مزرعه قطرود سه خانه دارد	قطعه جنگل	مزرعه ندارد

قریه سیشان و نواح

مزرعه مزین شش خانه دارد	مزرعه طاربچ سه خانه دارد	مزرعه عدول چنگک چهار خانه
مزرعه باب سوختگان سکنه ندارد	مزرعه حوران دو خانه سکنه	مزرعه چشمه ده خانه دارد
قطعه یک محجر	مزرعه دو رشش خانه دارد	مزرعه کهن شرح خانه دارد
مزرعه مرغزه ده خانه دارد	مزرعه سنگ کریه دو خانه دارد	مزرعه سرزه علیا پنج خانه دارد
مزرعه سرزه سفلی سه خانه	مزرعه سرزه وسطی سکنه ندارد	مزرعه باب حوران سکنه ندارد
مزرعه باب کدوان سکنه ندارد	مزرعه باب خوشش سکنه ندارد	مزرعه نوبل سکنه ندارد

چهار سر زرگنجار ده	سر آرو چهار خانه ده	باب سلطان دو خانه
خار با می که از کمخار	باب سکان دو خانه	باب اسمان سکنه ده
زین آباد سکنه ده	سنجد در سکنه ده	باب طرل سکنه ده
باب سر سکنه ده	بستان غیر مسکون	باد استان سکنه ده
سوات سکنه ده	مدون غیر مسکون	احمدی ده خانه سکنه ده
اسطر جوبه دو خانه	دوده مهر ده سکنه ده	برج سبز شش خانه

قریه جات خاک فیلی

دشت خاک ده خانه	کاسکه غیر مسکون	باب دربی دو خانه
دشت خاک	بردوره غیر مسکون	باب جرب هشت خانه
اسحجب	جلوده ده خانه دار	جلوه
باب جدان شش خانه	منک جلبا ده خانه	ده دوره غیر مسکون
گرگر دوه اسمعیل آباد آقاخان	لو ده غیر مسکون	جندره سکنه ده
ملکوه سکنه ده	ارده بار است	چهارده سکنه ده
دیاره سکنه ده	شعری سکنه ده	امرده سکنه ده



مبال سکنه ده	کمجوی سکنه ده	کل زن سکنه ده

سار بلوکی است بکوه بین المشرق والجنوب آن بلده
خلیه مأذ شهر تا متصل است بلوک یم و غربا
بحال قطاع شمالا براین وجنوبا باسفند قوالحال جنگل
سار ده ولوکی است وسیع مشتمل بر کوهستان شیح
اشن ارد و ده خانه و کوهسار هوایش در فصل تابستان
سارگار زمستانش از غایت سردی با زحمت
هم از سجاری سرد و در فرار است که احدی را در انجا
قرار نیست مردمش زراعت خود را نموده در حد
قشلاق مینمایند ولی در تابستان چون دم عیسی روح
پرور وسعت چمن و مرغزارش در فصل بهار رشک
مرغزار بهشت برین و از کثرت لاله و ریاحین چون
دامن گلچین رنگین از برای علوفه و آب و اغنام محل
معتبر و از هر مقوله علوفه در آنجا موفور و مهر محصولات انجا

مختصر است غله و نخود ولی نیست وزرد آلو و انجیر و دو دن
مرد وش همه جا دارند سرچشمه سارها وزرده جات
کرین قریب سیصد خانه دار مردم و سکنه انجاست
و مضافات اش ایل است قرباره در بهار و تابستان
مرتع ایلات است باغ و بستان ندارد مرقد منور امام زاده
سید محمد انجاست قریه برلن آبش از چشمه سار
در بهار و تابستان مرتع ایلات و در زمستان
آبادی ندارد قریه جور در میان دو کوه واقع است
قدری باغستان و مزروعی دارد و بقدر بیست خانوار
سکنه انجاست قریه مرعکت آبش از چشمه سار
و باغستانی پدر و دیوار دارد در بهار و تابستان
بقدر بیست خانوار در انجا سکونت دارند قریه دولی
آب آن از چشمه سار در بهار و تابستان بقدر
پنجاه خانوار از طایفه قشقار در انجا مسکن نمایند قریه دولی
آبش از چشمه سار اشجار گردو و انگور و انار در انجا بسیار است

ابهر

در بهار و تابستان مسکن ایلات عمی است کرده بان
در بهار و تابستان مرتع ایلات مجاز و سعی
اشجار گردو و انجیر و انار در انجا بسیار است پنجاو
در کنار رودخانه در میان دو کوه واقع باغستانی در
و دیوار مشتمل بر اشجار انجیر و انگور و انار دارد کوه باریک
در بهار و تابستان مسکن ایلات بهر استان و بعضی
و اشجار گردو و انجیر و انگور و انار بسیار دارد صحرا
میان دو کوه در کنار رودخانه واقع و بعضی جانور انجاست
و بقدر نهر و نسیج از دو طرف رودخانه اشجار گردو
و زرد آلو و سیب و غیره هم دارد و بسیار خوش آب
و هوا است [illegible] در بهار و تابستان بقدر یکصد
خانوار از ایلات ساری ولی در انجا ییلاق دارند
اشجار گردو و زرد آلو در انجا فراوان است
گردو متصل بکوه سرازیر در بهار و تابستان
مرتع ایلات ساری ولی است در زمستان قریب

بیخ و خار مغیل و در انجا سکونت دارند **سیرجان**
از معظم بلوکات کرمان و از بلده تا اول خاک سیرجان
قریب بیست فرسخ است و محدود است از سمت شمال
بلوک شهر بابک و از جهة مغرب بمحل نیریز و سایر محال
فارس و از جانب جنوب متصل است باقطاع و از
جانب شرق بمحال رفسنجان و در وسط جلگای سیرجان
با کمال وسعت است و فضایش در نهایت فسحت
قرا و مزرعات خوش آب و هوا دارد و باغات
و عمارات سبزه و مصفا آب مزرعات و قرا جلگا
غالب از قنوات و سرشار است محال کوهپایه و کوهستان
ان ولایت اکثر رود آب و چشمه بسیار آب چشمه سارش
بسیار با طعم و خوشگوار است پنبه و غله وافر حاصل
ان ولایت است و بعضی باغات پسته گشا و دو دهان
بعمل میآید که گوئی حقه ایست مملو از مروارید و باقیه است
موزون و اصفا غیرتست پسته حضر اهل جلگای سیرجان

با اهل حومه کرمان بحسب اعتدال هوا یکسان است
چنانکه اول تیرماه موسم حصاد و هر دو مکان است
و قرا کوهستان و کوهپایه ییلاق و زمستانگاه
و بسیار خوش آب و هوا است در وسط جلگای سیرجان
قلعه کوهی قریب فرسخ است که در حوالی آن کوچه سربست
و در سر آن کوه چاهی است که از سنگ بریده اند و در قدیم
در حوالی آن سنگ شهری بوده و ارگ آن شهر بالای
آن سنگ ساخته بودند و در سوانح امیر تیمور گورکان
آن قلعه را بعد از هشت سال محاصره متصرف و از حکم
بخرابی انجا نمود تفصیل اسامی قرا و محال تابعه این است
قصبه سعیدآباد مشتمل است بر سیصد خانه و پنج
و سه درب حمام و یکدرب کاروانسرا و چهل و پنج
درب دکاکین و چهارده درب باغ و مزرعات
قنات آب باسکنه هر مزرعه از قراری که ثبت است

مزرعات

جعفرآباد دو خانه دار [illegible]	چراغ بیمه پنج خانه دوده [illegible]	ماسوجان مسکونه [illegible]
باغ بیمه غیر مسکون [illegible]	حرمه دو بلغ چهار خانه دار [illegible]	حسینی چهار خانه دار [illegible]
سعید آباد [illegible]	گشکر یازده خانوار [illegible]	دو باد کارست خانه دار [illegible]
محمدآباد مسکونه [illegible]	خانی غیر مسکون [illegible]	سعدابی مسکونه [illegible]
حسن آباد مسکونه [illegible]	حسین آباد و قری بی سکنه [illegible]	امین آباد غیر مسکون [illegible]
حیدرآباد مسکونه [illegible]	حسن آباد غیر مسکون [illegible]	آباد ... خانه دار [illegible]
مرادآباد پنج خانوار [illegible]	کرم آباد مسکونه [illegible]	و قطب الدین مسکونه [illegible]
دو رکان مسکونه [illegible]	رفیع آباد غیر مسکون [illegible]	سلطانی مسکونه [illegible]
و بوجعفری مسکونه [illegible]	دولت آباد مسکونه [illegible]	کی آباد حمام و حسینیه و چهل خانه [illegible]
کمال آباد [illegible]	نصیر آباد [illegible]	حسن آباد [illegible]
محمودآباد [illegible]	مراد آباد [illegible]	مظفر آباد [illegible]
جلال آباد [illegible]	حبیب آباد [illegible]	نجف آباد سی خانه دار [illegible]
کوهکان [illegible]	سعادت آباد [illegible]	محمد آباد [illegible]
حسن آباد [illegible]	فرح آباد [illegible]	مصطفی آباد [illegible]

عزیز آباد بایر [illegible]	حسین آباد [illegible]	حسینیه [illegible]
فیروز آباد ده باغ دار [illegible]	صفت آباد [illegible]	رحیم آباد [illegible]
نظری بایر است [illegible]	اکبرآباد حمام و بلوک دار [illegible]	مزارع

قصبه نصرت آباد مشتمل است بر دویست و پنجاه خانوار و یک
و بیست و پنج درب دکاکین و شش درب باغ و یک درب
حمام و یک درب حسینیه و مزارعات متعلقه دارد

مزارعات

سلطان آباد [illegible]	عمادآباد حمامی دو خانه دار [illegible]	محمدآباد [illegible]
مظفرآباد چهار خانه [illegible]	مبارکه [illegible]	محمدآباد [illegible]
محمودآباد حمامی بایر دوده خانه دار [illegible]	حسن آباد [illegible]	نصرت آباد [illegible]
مظفرآباد چهار خانه [illegible]	حنیف آباد بیست و پنج خانه [illegible]	سرکت آباد [illegible]
عباس آباد و مخی دو خانه [illegible]	قنبر وزده [illegible]	محیی آباد [illegible]
کلک و چهار مسکونه	ده آقا	جان تقی ده خانه دار

مزرعه ارزو آباد	مزرعه و بهره میرزا رضا یخ خانه	مزرعه مهدی آباد
مزرعه حسین آباد	مزرعه کریم آباد	مزرعه محمد آباد یخ خانه دارد
مزرعه بهشت آباد	و بهره یخ خانه دارد	مزرعه چاهه آباد یخ خانه دارد

قصبه کمال آباد مشتمل است بر بیست و پنج خانوار سکنه
و یکدرب حمام و یک حسینیه مزارعات ملحقه او این است

مزارعات

مزرعه تاج آباد	مزرعه جمال آباد	مزرعه قاسم آباد
مزرعه خلیل آباد	مزرعه حسن آباد	مزرعه حافظ آباد دو چاه دارد
مزرعه نفت آباد	مزرعه کنگکره	مزرعه حسن آباد یخ خانه دارد
مزرعه عیش آباد	مزرعه ندارد	مزرعه ندارد

قصبه زید آباد مشتمل است بر دویست و هشتاد خانوار
و پنج درب دکاکین و دو درب باغ و دو درب
حمام و یک حسینیه و مزارعات ملحقه اینجا این است

مزارعات

مزرعه ساسانی	مزرعه ده سر	مزرعه حسن آباد
مزرعه دار آباد	مزرعه حسن آباد	مزرعه حیدر آباد
مزرعه باباحاجی	مزرعه امیر آباد	مزرعه نعمت آباد
مزرعه رحیم آباد	مزرعه جعفر آباد چهار چاه	مزرعه ده نو علیا
مزرعه ده نو سفلا	مزرعه آقا آباد	مزرعه منصور آباد دو باب است
مزرعه سلطان آباد	مزرعه رحیم آباد دو باب است	مزرعه ابراهیم آباد یخ خانه دارد
مزرعه حسین آباد	مزرعه دولت آباد	مزرعه عباس آباد
مزرعه محمود آباد	مزرعه رکن آباد	مزرعه زید آباد
مزرعه اکبر آباد	مزرعه مهدی آباد	مزرعه قاسم آباد
مزرعه کریم آباد	مزرعه محمود آباد	مزرعه حسین آباد
مزرعه باباحاجی	مزرعه ندارد	مزرعه ندارد

قصبه ملک آباد مشتمل است بر یکصد و هفتاد و پنج خانوار
و ده درب دکاکین و سه درب باغ و یکدرب حمام مزارعات

و مضافات و ملحقات او این است که ثبت افتاده

مزارعات

مزرعه آج آباد دو خانه دارد	مزرعه مجیی آباد شش خانه	مزرعه فاور آباد
مزرعه ابراهیم آباد	مزرعه قاسمی	مزرعه نجف آباد ده خانه سکنه دارد
مزرعه حسن آباد	مزرعه فخر آباد	مزرعه عباس آباد
مزرعه دارستان	مزرعه فتح آباد ده خانه سکنه دارد	مزرعه صالح آباد
مزرعه اله آباد	مزرعه رضوان آباد	مزرعه ندارد

قصبه سیرجان کهنه مزارعاتش از قرار است که ثبت

مزارعات

مزرعه کهن شهر و دو باغ و پنج خانه	مزرعه عرب آباد	مزرعه کریم آباد و دوازده خانه [illegible]
مزرعه منصور آباد دو خانه [illegible]	مزرعه ده نو پنج خانه دارد	مزرعه خیر آباد
مزرعه [illegible] چهار خانه	مزرعه فتح آباد	مزرعه ندارد

و محال کران و سعادت آباد و افغان و قهستان

سمر

مشتمل بر یکصد خانه و دارای یک مسجد و چهل و دو درب
دکان و دو درب حمام و دو درب [illegible]

مزارعات

مزرعه کورکاو	مزرعه حسن آباد	مزرعه حسن آباد
مزرعه یحیی آباد	مزرعه سعادت آباد	مزرعه دولت آباد
مزرعه ده [illegible]	مزرعه دیاضی ده خانه دارد	مزرعه حسن آباد
مزرعه شریف آباد	مزرعه کهن چهار خانه سکنه دارد	مزرعه مراد آباد
مزرعه ده سرخ	مزرعه [illegible]	مزرعه [illegible] خانه دارد
مزرعه [illegible]	مزرعه اورخان	مزرعه [illegible] جان ده خانه دارد
مزرعه خراسان	مزرعه حرمجرد	مزرعه حسین آباد
مزرعه سروستان	مزرعه ندارد	مزرعه ندارد

قصبه شرح مشتمل است بر ده خانه و یک [illegible]

و مزارعات و دهات منضمه ملحقه او این است

مزارعات

مزرعه مدرج	مزرعه کهرز	مزرعه دهبر
مزرعه کهن موز	مزرعه باسفوذان	مزرعه محمدآباد
مزرعه کلکوان	مزرعه ندارد	مزرعه ندارد

مزارعات افضل آباد

مزرعه سید خاسب	مزرعه محمد در علیا	مزرعه محمد در سفلا
مزرعه محمدآباد	مزرعه عزیزآباد	مزرعه ده تنگ

قصبه طورود مشتمل است بر سی و پنج خانه و یک حسینیه و یک حمام و شش دستباغ و مزارعاتش اینست

مزارعات

مزرعه کشکره	مزرعه محل آباد	مزرعه حرمه
مزرعه نصیرآباد	مزرعه کوخین	مزرعه کشنج
مزرعه زجان	مزرعه عشق آباد	مزرعه ندارد
مزرعه اسطره	مزرعه رودرج	مزرعه کهرد

قصبه پاریز واقع است در کوهستان نود و هفت حوزه ده دارد و یک مسجد و سی و پنج خانه و یک حمام و یک حسینیه

قصبه چهارگنبد محل سکنای ایلات بچاقچی و افشار وغیره در تابستان آنجا ییلاق باشند یک مسجد و هفت حوزه ده پارچه ده دارد و یک دربند حمام و مزار کثیر الانوار امامزاده واجب التعظیم حضرت سلطان حسن در آنجا واقع



شهربابک بلوکی است در جانب شمال و مغرب شهر کرمان واز شهر الی شهربابک تخمیناً چهل فرسخ شمالاً برباط صاحبی وغرباً بمحال فارس وجنوباً بسیرجان وشرقاً برفسنجان محدود است اصل شهربابک قصبه ایست شهرمانند مبنی بر قلعه وعمارات کهنه جایگاهیست شهربابک با وسعت است و آب و هوایش در نهایت صفا و نزهت مرتع دواب و اغنام

بسیار مناسب و مردم بخارا مروت پیشه
که مثل مکاسب است و اطراف شهر محلات
وادی مشتمل بر عمارات و باغات و آب و مزارعات
غالب از قنوات است چند قریه از توابع آن ولایت
میباشد که یکی قریه میمنه است و از غرایب آنکه اهالی
از ارباب شوکت و استقلال از میمنه بسلاطین کامل
هم رسیده زیرا که میمنه در اطراف رودی واقع
که در میان دو کوه روان است و از دو طرف رود دو کوه
ممتد بلند قد برابر آسمان در زیر آن دو کوه مردم آنجا
هر کس بقدر همت خود خانه ساخته با عمقی که خانها
مثل بوکند در زیر کوه کنده و پرداخته اند در بچگاه
تو و بارکه اشته و در برابر دیواری سنگ آنها
با اسباب دفع دشمن پیوسته در پس آن دیوار
نشسته اند و شبها بیرون میآیند و آب از رود
بجهه مصارف خود میبرند و دو قده و سایر احتیاج را

در آن بوکند با ذخیره و آذوقه اند که از هیچ
معطلی و دستتنگی ندارند صاحب آن خانه که برد
خانه با استحفاظ نشسته احدی را یارا و جرئت
عبور و مرور است محاصره و یورش و سایر اسباب
قلعه گیری هم تصرف در آن ممکن نیست تا بسلاطین چه رسد
توپ و تفنگ و خمپاره و سایر آلات حرب و مکان
در آنجا بکار رود و یا نصد خانه تخمینا و در میان آن دره
میباشد که هر خانه صاحبی علی حده دارد و احدی را
تصرف در خانه دیگری ممکن نیست بخصوص کنده دستان
از خانها از قدیم جا بجا نقاب هستند که مانند موش
و ماهی در کنار خاک و آب آگاهی دارند مبلغی معین
اجرت میگیرند و خانه را کنده و پرداخته و مدتی
در آورده مستقر و ساکن میشوند و صاحب خانه بطریقی که سابقا
ایراد رفت در آنجا سکنی مینماید سایر محال از این قرار
مراتعات خوب و شهر با نک کم و اجاره تکه و آب ابها از قنوات است آنرا

مزارعات جوبه

مزرعه بادمکن	مزرعه دارا	مزرعه خانیه
مزرعه ممهر	مزرعه قره بوسے	مزرعه مُج
مزرعه جعفرآباد	مزرعه حسین آباد	مزرعه قناة النوح
مزرعه عباس آباد	مزرعه خورسنه	مزرعه لطف آباد
مزرعه مرحل	مزرعه نهراوفرج	مزرعه جبکوه
مزرعه رحمجه	مزرعه حسن آباد	مزرعه بهشت آباد
مزرعه قطب آباد	مزرعه ده نو میر عبدالوحید	مزرعه ده نو میرزا آقاے
مزرعه کردکر	مزرعه ده باغ	مزرعه ده قاضی
مزرعه احمدآباد بار	مزرعه محمدآباد نخجیر	مزرعه کهرت
مزرعه اسکوره	مزرعه محمد آباد	مزرعه سادات سره کمک خاصه دیوان
مزرعه مروست	مزرعه روز نهار آباد	مزرعه کشکوئیه
مزرعه زرنه	مزرعه اسبرق	مزرعه کنشویه
ماهنه آباد	حنبه آباد	کوشک مردان خاصه

مزرعه کوشک مزرعه بی خالصه	مزرعه کشنویه	مزرعه مهرجرد
مزرعه شمس آباد	مزرعه حشمت آباد	مزرعه کهه
مزرعه کهنویه	مزرعه بیدمزرست	مزرعه اسفیه
مزرعه نصرآباد	مزرعه پرخواره	مزرعه بشناب
مزرعه شریک آباد	مزرعه سیدویه	مزرعه برقه
مزرعه حاجی اسمعیلی	مزرعه علی آباد عباس	مزرعه کلور زرد آب

از رستاقات

قصبه میبد آبش از چشمه سار و سکنه اش قریب بالغ صد
خانوار و مزارعات و مستغلات و ملحقاتش از این قرار

مزارعات

مزرعه لای جیرین	مزرعه لای اشکرو	مزرعه درشبد
مزرعه ورنگ	مزرعه شاباز	مزرعه شکران
مزرعه جیش رودخانه	مزرعه خشکنه	مزرعه گلاب
مزرعه چنار	مزرعه زرکله	پشت کر

قریه دهیشران چند مزرعه نزدیک یکدیگر و سکنه
اینجا قریب هشتصد خانوار و مزارعاتش از این قرار

مزارعات

مزرعه شب لبنان [?]	مزرعه جوزون [?]	مزرعه سلیمانی
مزرعه خاتون آباد	مزرعه ملک آباد	مزرعه فتح آباد
مزرعه برده آباد	مزرعه چشمه خروه [?]	مزرعه ندارد

قریه باقلعه سرحد است قریب دویست خانه
سکنه دارد و مزارعات و ملحقات او از این قرار است

مزارعات

مزرعه اکلونس [?]	مزرعه حصن	مزرعه دهو [?]
مزرعه منج	مزرعه کشنوح [?]	مزرعه سرطان
مزرعه ربه	مزرعه حسن آباد	مزرعه ندارد

قریه راویز و بوزجنب [?] یکدیگر اسمش از چشمه سار وقر

یکصد و پنجاه خانه سکنه دارد و مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه دودین	مزرعه جاسک [?]	مزرعه راویز
مزرعه جلال آباد	مزرعه [illegible]	مزرعه خویدی
مزرعه منصور آباد	مزرعه اسپاوه [?]	مزرعه مراب
مزرعه بهمن آباد	مزرعه درسپه [?]	مزرعه دوگردسی [?]
مزرعه [illegible] باغ	مزرعه [illegible]	مزرعه جاجرمی [?]

قریه ایدر چند مزرعه چشمه سار و سکنه اش یکصد و پنجاه خانه است

قریه هدوار در سه فرسخ میان کوه است پاره
مزرعه چشمه سار دارد چند درب باغ و دویست خانه دارد

قریه شیوه و سرماتک کوره است سی فرسخ مزرعه
قنات آب و چشمه دارد چند درب باغ و دویست خانه دارد

قریه جوزم سی رشته مزرعه قنات آب وچشمه
دارد باغات ندارد ویکصد وپنجاه خانه سکنه دارد
قریه ورج بیست رشته قنات وچند باغ ودرخت
و بیت وپنجاه خانه سکنه دارد قریه خبر وبکانی
هفت رشته قنات درجنب کوه کر دارد سرحدات
سکنه اینجا یکصد وپنجاه خانه دارد قریه رباط
درجنگل واقع بسیار بدآب وهوا است هفت
رشته قنات نزدیک کوه کر دارد سکنه اش یکصد خانه

کوهستان محلی است قصر فهان در سمت شمال بید وخشت
نشان شرقا متصل است بمحال راور غربا بیابانا
وباقی جنوبا بلوت شمالا بمحال زرند ومشتمل است
برجنگل وکوهستان هوایش با شهر کرمان یکسان
مردمش از جهالت دور واز مراتب کدخدا ایشیخ
ورعیتی بابهره وسرورایشان از قنوات جاریست

وبنا قدیمی از عمارتش بسیار است معادن سرب اینجا
خوب ومرغوب است چنانکه از یکمن سرب چهار
مثقال نقره حاصل میشود ولی حالا بواسطه اختلافات
او ضایع خراب وار کار رفته ومحصولات
شتوی وصیفی اینجا خوب بعمل میاید اما وفوردا
متصل مزارعات ومضافات وسکنه اش است

مزارعات مزبوره

حورآباد مسکون وقنات نیست	اوداآباد قنات آب مسکون
حماد آباد مسکون وآبش قنات	دو بهرعلیا قنات آب ومسکون
اورالواسفلا قنات آب مسکون	دو نوامامزاده قنات آب ومسکون
مجی آباد قنات آب ومسکون	دارشکان قنات آب ومسکون
ادیب آباد قنات آب ومسکون	سروآب آباد قنات آب مسکون
مقیم آباد قنات آب ومسکون	دومهرسفلا قنات آب ومسکون
بیدان خواجه رستم قنات ومسکون	کهن آباد قنات آب ومسکون

اسلام آباد قنات آب و سکنه
رشید آباد قنات آب و سکنه
کویک قنات آب و غیر مسکون
فیروز آباد قنات آب و سکنه
ده نو اخوند قنات آب و سکنه
شیر آباد قنات آب و سکنه
آب کنک قنات آب و مسکون
سورنگان قنات آب و سکنه
ده نو خواجه قنات آب و سکنه
ده الیاز قنات آب و سکنه

وسط قنات آب و غیر مسکون
نصرت آباد قنات آب و سکنه
اسمعیل آباد قنات آب و سکنه
کشکویه قنات آب و غیر مسکون
سرداب قنات آب و سکنه
چوگان قنات آب و مسکون
آب کلکان قنات آب و سکنه
ده سالار قنات آب و سکنه
ابوالوار علیا آبش از چشمه و سکنه
ندارد

مزرعات کوهستان

آب حرمی چشمه سار و سکنه
اسناج چشمه سار و مسکون
آب حوض چشمه سار و سکنه

نونویه چشمه سار و غیر مسکون
آب دلی چشمه سار و سکنه
آب جام چشمه سار و سکنه

سبویه چشمه سار و سکنه
کرکویه قنات آب و سکنه
جدان قنات آب و مسکون
کشتری چشمه سار و سکنه
ده چشمه سار و مسکون
شورک علیا قنات آب و سکنه
شورک سفلا چشمه سار و مسکون
خاکنک چشمه سار و سکنه

کردان چشمه سار و سکنه
فیلکویه قنات آب و سکنه
بندکویه قنات آب و سکنه
کارکهن چشمه سار و سکنه
ده نو قلندری قنات آب و سکنه
شورک وسطی قنات آب و مسکون
ساده وقف چشمه سار و مسکون
ندارد

خمسه مل و فلج

قریه ... قنات آب و مسکون
ده سیر قنات آب و سکنه
سب قنات آب و مسکون
زنگویه قنات آب و مسکون
حسن آباد قنات آب و سکنه

زیدی قنات آب و سکنه
آسکویه قنات آب و مسکون
رشنک قنات آب و مسکون
حسن آباد قنات آب و مسکون
عباس آباد قنات آب و سکنه

مورچی قنات آب مسکون	کوشکوه قنات آب و چشمه مسکونه
نصرت آباد قنات آب مسکون	کرمانی و شیخ آباد قنات آب مسکون
کارزو قنات آب مسکونه	علی آباد قنات آب مسکون
حکیم آباد قنات آب مسکونه	ده کنار قنات آب مسکونه
شکر آباد قنات آب مسکونه	فتح آباد قنات آب مسکونه
محمد آباد قنات آب مسکونه	منصور آباد قنات آب مسکونه
محمدی قنات آب مسکونه	خرابه

قصبه [illegible] و توابع

نور چشمه سار و مسکون	دیکان چشمه سار و مسکون
کهنوج قنات آب و مسکون	سیندی قنات آب مسکونه
ربع کهن قنات آب مسکونه	درب آب قنات آب مسکونه
شور چشمه سار مسکونه	اکنگ چشمه سار و مسکونه
رودکر چشمه سار مسکونه	سیدنور چشمه سار مسکونه
باب کرور آسمان خان قنات آب مسکونه	چاه بوم قنات آب و مسکونه

اسفیج و توابع

اسفیج چشمه سار و مسکون	تکو قنات آب و مسکونه
کرکو قنات آب مسکون	علی آباد علیا قنات آب مسکونه
بندکان قنات آب مسکونه	علی آباد سفلا بایر است

کوچر و توابع

کوچر قنات آب مسکون	خودرانی قنات آب مسکون
دهو چشمه سار مسکونه	تکت در چشمه سار مسکونه
درکم چشمه سار غیر مسکون	در واهیه بایر است
معصوم آباد بایر	بهشت آباد بایر

کوهستانات

جوسف قنات آب مسکون	تشکان چشمه سار مسکون
مر چشمه سار مسکون	بیرو قنات آب مسکون
کهنوج قنات آب مسکون	پورکان قنات آب و مسکون
اب دمو قنات آب مسکونه	پیشکان قنات آب مسکونه

قزسنگ چشمه بار بکنه	خرزده چشمه بار غیر مسکون
دستجون چشمه بار بکنه	بده چشمه بار غیر مسکون
کرده چشمه بار بکنه	حریز قنات آب غیر مسکون
حنارده چشمه بار بکنه	دشت آباد قنات آب غیر مسکون
الکو چشمه بار بکنه	بیکان چشمه بار غیر مسکون
سنکو چشمه بار بکنه	ده ربرده چشمه بار غیر مسکون

لرها. محلی است مابین المشرق و الشمال آن بلده سجاوند
اشمال شرقا متصل است تخلیص و غورباز زیده شمال
برادر خبر با محال اندیه حومه شهر مشتمل است بر کوهستان
و مزارعات خورده ترش از اسمش معلوم میشود و طورش
از طرزش مفهوم آبش از قنوات است و هوایش
معتدل آبادات ده فرسخی آن بلده واقع و علف آنجا
وافر و بسیار وده آب و اغنام را بسیار کار است
محصولات شتوی و صیفی خوب بعمل میآید ولی زحمت



و حاصلش زیاد در مخارج لازمه اهل الولایت فیاشد
برای شکار محلی است دلپذیر و شکار کبک و تیهو
بسیار و بی نظیر مضافات و مزارعاتش این است
قشم و چشمجان آبش از دره کوه می آید و در
آن باغستان است و مزارع خورد موجب تفصیل دارد

مزارعات

سردان چشمه است	سام کشتان وقنات	با بسنگ وقنات
رمکان وقنات دار	رمکان وسطی وقنات	سرقنا حونه و وقنات دار
رمکان سفلا وقنات	فردیه سنج کجانه وار	باغ طاهر کجانه وار
وحق آباد رخ خانوار	کلنگ شوره کجانه وار	دهو دهولا کجانه وار
بابا چشمه بکنه	غریه لولو سه خانه وار	الارستان وقنات دار
ممجان سه خانوار	باب عربی کجانه وار	کدا علی چشمه بکنه
کلجه کبک خانوار	کجار کوبه چشمه بکنه	قنار و بریار است

مزارعات و قصبه احمدآباد

مرد و زن ـــــ مکرین سه خانه دارد	مرد و زن ـــــ بسته میران سه خانه	مرد و زن ـــــ و بوبه کال سه خانه
مرد و زن ـــــ و بوبه سالار یکخانه	مرد و زن ـــــ سر آسیاب یکخانه	مرد و زن ـــــ داک و نیم چهار خانه
مرد و زن ـــــ خیرآباد دو خانه	مرد و زن ـــــ باغ چشمه یکخانه	مرد و زن ـــــ اسپی آباد سه خانه
مرد و زن ـــــ برده بر یکخانه	مرد و زن ـــــ قریه صلاح سه خانه	مرد و زن ـــــ دو غمان سه خانه
مرد و زن ـــــ سر طاحونه یک خانه	مرد و زن ـــــ شریف آباد یکخانه	مرد و زن ـــــ باغ گلکاین یک خانه
مرد و زن ـــــ دو دست علیا [illegible] خانه	مرد و زن ـــــ دو دست وسطی سه خانه	مرد و زن ـــــ دو دست سفلی سه خانه
مرد و زن ـــــ میان قدم سه خانه	مرد و زن ـــــ کرانی سه خانه	مرد و زن ـــــ طهمان خالصه دو خانه

قریه فوسنگ از توابع خشکان به دو فرسخ فاصله

مرد و زن ـــــ فوسنگ دو خانه دارد	مرد و زن ـــــ نصرت آباد یکخانه	مرد و زن ـــــ زار به یکخانه دارد
مرد و زن ـــــ آب سرخ یکخانه	مرد و زن ـــــ درکلون یکخانه	مرد و زن ـــــ طاحونه سکنه

قریه نیک تپش از چشمه سار و مزارعاتش آبادان است

مرد و زن ـــــ باغ بالا سکنه	مرد و زن ـــــ سیدوند دو خانه دارد	مرد و زن ـــــ دیوه عزیز سکن

مرد و زن ـــــ خرو غان سه خانه	مرد و زن ـــــ جکوبه یکخانه دارد	مرد و زن ـــــ دره شاب سه خانه
مرد و زن ـــــ طاحونه علیا سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ طاحونه سفلی سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ سقو آباد سکنه ندارد
مرد و زن ـــــ قریه فخر و بحر سکنه	مرد و زن ـــــ سیدوند دو خانه دارد	مرد و زن ـــــ سنگسنج خانه دارد
مرد و زن ـــــ علی آباد دو خانه دارد	مرد و زن ـــــ آب نزه سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ سر چشمه علیا سکنه
مرد و زن ـــــ سر چشمه سفلی سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ [illegible]کان یکخانه	مرد و زن ـــــ عبدل آباد یکخانه دارد
مرد و زن ـــــ [illegible] سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ آب انبار [illegible]	مرد و زن ـــــ هم قاید یکخانه دارد

قریه دران متصل است بلوت و مزارعاتش این است

مزارعات

مرد و زن ـــــ [illegible] سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ اصطر خونه یکخانه	مرد و زن ـــــ دو بوشور برجی یکخانه [illegible] دارد
مرد و زن ـــــ تحتک دو خانه دارد	مرد و زن ـــــ جو بستان یکخانه	مرد و زن ـــــ دو نوره بر یکخانه دارد
مرد و زن ـــــ درخنک سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ دران بشش خانه دارد	مرد و زن ـــــ باغ عور یکخانه دارد
مرد و زن ـــــ درباغ سکنه ندارد	مرد و زن ـــــ باغ بالا یک خانه	مرد و زن ـــــ دو دست یکخانه دارد
مرد و زن ـــــ طاحونه خرسکن باد	مرد و زن ـــــ طاحونه دران سکنه ندارد	ندارد

قریه هرچند مزارعات خورد دارد و سمت قبلش
متصل است بلوت و بجهت حراست و حفاظت از لوچ
شش برج ساخته اند که مستحفظ آنجا نشسته تا آنکه واقع
و مضافات و ملحقات هرچند باین تفصیل است

مزارعات

سه خانه با دو برج دارد	کرک دو برج مشاکمی	دستجرد یکخانه دارد
کرکانی سه خانه دارد	فتح و مالک یک سکه دارد	باب بهمد دو خانه دارد
مرادکن یکخانه دارد	و بوبه برج یک سکه دارد	دستکان یکخانه دارد
و بیگری یک سکه دارد	باب دو برج یک سکه دارد	جنگره دو خانه دارد
هستک دو خانه دارد	سهلو کرد یک خانه	فتات صالح یک سکه دارد
هرچند قشلاقه خرابه است	رفیع کبیر دو خانه دارد	دو لوکت هرچند سکنه
حرق چهار خانه دارد	آدوری یک سکه دارد	کورک چهار خانه
و بوبه یک سکه دارد	جنگ دو برج چهارخانه	و هری دو برج دو خانه
چهار برجی دارد و چهارخانه	سرهنگ یکخانه دارد	طاحون یک سکه دارد

شهر یک یکخانه دارد	کروک سه خانه دارد	فتا و حسنی یکخانه دارد
و دزبان یکخانه دارد	و بوبه یک سکه دارد	هر فرسنگی چهار خانه
هر زعلیاسن خانه	و بنو عمق شهری دو خانه	فتا و قاسم چهار خانه
با دو برج یکخانه دارد	خار کرد سه خانه دارد	گنج مصفا دو خانه دارد
گنج صفا دو خانه	فتا و کرم دو خانه	طرهو یک خانه دارد
رفیع صغیر یک سکه دارد	مسجد دو خانه دارد	دو سید یک خانه دارد

قریه حیلوق مزارعات خورد دارد و واقعه است
در کوهسار از آتش از چشمه و مزارعاتش از این قرار

مزارعات

سه دو یک خانه	سر یک خانه	رفیع آباد دو خانه
مرکب چهار خانه	سعد کوک سه خانه و مقبره حضرت شاهزاده محمد سخات	فتات حبیب یکخانه

کنان دو خانه دارد ... دو یکخانه دارد باب کوهر یک سکه دارد

باب دوین سکنه ندارد	باب مرود سکنه ندارد	زورکوه دو خانوار
سنب کوک سکنه ندارد	تکور سکنه ندارد	ماه ورمیان یک خانه
زرگوه دو خانوار	جبار دوید دو خانه	جنگلکن دو خانوار
گنگ دو دو خانه	آگوار حباب سکنه ندارد	لنجان یک خانه
سنقان یک خانه	باب ورنه یک خانه	قره زیار دو خانه
فره سرود یک خانه	معزآباد سه خانه	کمیرج چهار خانه
کرد یک خانه	گلنگ دو خانه	مطرخون یک خانه
[illegible] ریحان یک خانه	سرور سه خانه دارد	[illegible] سه خانه دارد
بغاسید دو خانه	نگاب یک خانه	کاسرو یک خانه
بابجاسب یک خانه	ده دزکرد دو خانه	طاحونه معزآباد

قره زیاد [illegible]

جمع

کوهنگ ودهها در جنوب بلده سعادت اسلوب
شرقا متصل است محال دودانگه غربا مضافات
اقطاع شمالا با سفید قوچ با احمدی

این محال فارس محل نزول برج آجستان و حکایات
آتشش از قوات دوده خانه و چشمه‌سارات
جاری و بر باغات و مزارعش بهار است
در هوایش چندان مستیانی هست که توان بعالم
بیان آورد چون قرب جوار گرمسیر دارد هوایش
از سرد و سیر گذشته و گرمسیر نرسیده از وجنات
احوال مردمش پیداست که باید آثار مردمی پیشانی و از چهره
سکنایش اثر دانش و بینش بنوع لایق هویداست و در
شکاری که مشهور و لطافت خوب و مرغوب است
از انجاست و این حیث کرار تحفه‌هایی با لذت الّتی است
زیرا که در محال مزبور در تابستان و بهار از کثرت ماره
و سایر جانوران موذی زیاد و از حد بیان داخل است
تفصیل زراع و مزارعات و قرا و مزارع این

کوهنگ و توابع

کرنگ بامات و مزروعی و قطعه جزء بدو چاه	ستال اسش چند سار و قیادی کرنگ
نهران اسش چند سه و سیاغ دارد	رنگ کنار کوه اسش چند دوره چاه باغ دارد
سبته و ورد کرد سبستان روده ایش چهار چاه	معلامی شه آدر طاهره کباغ دارد اسش
کرنگ سقاباغ و طاهره دو دوره چاه	سر رود چاه اسش ارکده بار دو خانه دارد
ساج سقلا اسش ارده دیکر دارد	بار و حش عمر مسکران و طرز باغ است
سناو بادان بایر است	قنات بایر است
دو دکنار کوه و یک خانه دارد	دو سالار کده سباغ و شش خانه
اکر مویه چاه بیست خانه و کاهی عیب	کلرنیان دو کوه اسش قنات چهار خانه دارد
سفید چاهی اسش چند چهار خانه دارد	دو حیات طاهره و باغی و هفت خانه
کلپان چهار قنات و کلاغ دهی چار	مزار دو

ده سرود توابع

مزار سطوری کرده چهار باغ دکی عیب	مرغان طاهره باغ و قطعه جزء دار دار و چاه
سکان قنات آب بافات و زراعت	رصران اسش اجنبه باغ و زراعت دو دو خانه
هسته و مرغان آب و سکنه دارد	دنده بایر است و سکنه دارد

ریحه در

ورده حرد و قنات آب و چاهی ارکنه	قنات قاسمی قنات سباغ و دو چاه
حرواله بایر است	کلانان و قاسم آباد هر دو قنات چاه
حراله حشمه و چاهی ارکنه	نوراله قنات آب کمی دارد غیر مسکون
کلاغ اباجب بسیار قبیل زراعت میکرد	عذره حشمه و درونب سکنه دارد
کوه قنات آب و دو خانه سکنه دارد	ورده قنات آب و سکنه ندارد
سعادت قنات آب دو خانه دارد	دو سالار قنات آب دیار و تحویل ارکنه
حشمه نظر حرق ررعی ارکه	دو بایر است چاهی ارکنه

سیالو کو است که میان کرنگ و صوعان
واقع است قشلاق ایلات در هر سال که زراعت
رحمت الهی بسیار است قبیل زراعت میشود
فلامکان قشلاق ایلات موجب جزوی است کرد

[illegible] بات

اکبر مور سکنه ندارد	اعوبه سکنه ندارد

استطرخونه یکباغ دارد	بابدان یکباغ دارد
پشت کوه یکدر باغ و درخت	ندارد

صوغان و توابع

صوغان قلعه خرابه دارد و تحت کوه سیاه واقع محل ذاکره مزارعات انجا و یکجا منزل دارند و تنها همینکه صوغان بخت تقشا و قلعه دار میشود تفصیل مزارعات تحته صوغان این است

مزارعات

دامان رود آبست هر سال که برف زیادی میشود و اندکی زراعتی میشود باید خاک آب در بند آب را سبز زراعت رسانند و هر سال که خشک سال است لم یزرع دارد و چاره	آقشین بلوچی کوه است و قلیل زراعت دارد و جهت انجیر و انار قلعه دارد و سه چهار چشمه و خانه ای از سنگ
تراب قنات آب کمی زراعت	سرخون قنات آب اندکی زراعت
خوراب و باغان قنات آب کمی زراعت	سرکان قنات آب اندکی زراعت
دست و قنات آب دمرده	محمدآباد غیر مسکون دمرده

که آب دولت آباد ازو بر دارد	عباس آباد قلیل زراعتی
قمر آباد آبش از قنات یکرود	ندارد



ارزن محلی است در مشرق بلده کرمان قریب بیست و پنج فرسخ از شهر دور است و جزو متصل جبال ضیقی است بالا دغر با اتصال دارد و جبال این جنگلی است محصور در میان دو کوه افتاده و آبش از چشمه بسیار و قنوات و هوایش جهت آبادات مستعمل است بر باغات و بساتین حشم و اما کن سرحدت تمام محصولات شتوی و صیفی انجا بسیار کم است بجهت که سردسیر است از سایر بلوکات بیرند محصول باغاتش بسیار فراوان و ازان غالب حاصل باغاتش گردو شیر و بلو خشک است بکه آبش همه جهت تنها با قلعه محلات و مزارعات او این است که

مزرعه	مزرعه	مزرعه
امرودکان	عقبه	کوس
مزرعه	مزرعه	مزرعه
خیرآباد	رزو	تاج آباد
مزرعه	مزرعه	مزرعه
چشمه سار حاجی	ده ملک	نزه کان
مزرعه	مزرعه	مزرعه
کوکان	کیکان	حوربان
مزرعه	مزرعه	مزرعه
زمان آباد	چار راب	چشمه سار دیا
مزرعه	مزرعه	مزرعه
میرکوهه	دامن کوه	رزورزنیه
مزرعه	مزرعه	مزرعه
باغ زبرزی	محمودآباد پایر	شادآباد
مزرعه	مزرعه	مزرعه
نجف آباد	چشمه سار رکوه	چشمه سار محمد قطب الدین

عجب آنکه در کوک چشمه ایست بزرگ که اهل اینجا دریاش
خوانند پایانش را کسی ندیده و رشته و هم احدی
بقعرش نرسیده و دوره اش تخمیناً پنجاه و شصت ذرع
هفته یکروز بخصوص ریگ می آید و روی او را می گیرد
چنانچه برروی او راه بروند نمی نشیند و بالا و فات تار و قدری آنجاست



زباشیر محلی است گرمسیر بفاصله پنجاه فرسخ
از شهر کرمان در سرحد متصل است بلوت
غ و بالکوه جبال بارز شمالا ببلوک بم جنوبا بمحال
بداد و هودیان جلکائی وسیع و در زمستان
محلی دلکش و بدیع است آب پاره از مزارعاتش
از کوهستان جبال بارز و بعضی از قنوات جاری
و مزارعاتش بهاری است مردمش بوی انسانیت
نشنیده و مراتب مردمی را نفهمیده اند همه مسلمان
و از دانش و بینش گریزانند غله در انجا فراوان
و ارزان و در مزارعاتش شتوی و صیفی و برنج و حنا
و وسمه خوب بعمل میآید سکنه اش از همه
جهت بقدر پانصد خانوار و مزارعاتش از این قرار

مزارعات

مزرعه	مزرعه	مزرعه
قطب آباد و فاتح	مهرستان	باغات شاهی

رونک	سنگ	خیر آباد
محمد اباد رکان	طالب اباد رکان	محمود آباد
حسن آباد	رزن اباد لمزرع	ملک آباد
شمس آباد	الله اباد پشت رز	زید آباد
ببویان	حاجی آباد	خزان خاص
مردامر	چهار دانگ	قنات مخلد
زوران	حسن آباد	نرزنج
رودشکت	طرز	کهجا
حسن آباد	سرچهک	سیف آباد
فرگرشش آباد	حسن آباد	محمد آباد
جبرجند	گروک	کرک دانه
درمرخان	بندر دانه	موردان
بید سنگ لمزرع	بک درآر	جعفر آباد و موردان
آب گرم	حمورک	سر آباد

شمس آباد		
صبا آباد	کریم آباد	
نعیم آباد	کهردر	خیر آباد
جهان آباد	نعمت آباد	وحید آباد
یوسف آباد	اکبر آباد	حسن آباد دوک
جعفر آباد	هاشم آباد	مبارک آباد
سرمک	ده کان	عدل آباد
گندر	درزبر	محسن آباد
بلوچ آباد	ده نو دادی	کریم آباد دوک
حاجی عطابار	علی آباد	صالح آباد

پشت رود
مزرعه
حسینی
مزرعه
یحیی آباد
مزرعه
راسع
مزرعه
هفت بادام
مزرعه
سوهنه
مزرعه
دربر
مزرعه
ندارد

...پ آباد
مزرعه
پشت رود علیا و سفلا
مزرعه
تقی آباد
مزرعه
پس کوه
مزرعه
نو ملکی
مزرعه
سروبه
مزرعه
در کهنوج
مزرعه
دررزدالو
مزرعه
عبدآباد خالصه
مزرعه
صاحب رود چارعرو

...سرو آباد
مزرعه
بابلد
مزرعه
تقی آباد
مزرعه
سولیجان
مزرعه
سرس کره
مزرعه
[illegible]
مزرعه
دره سرس کره
مزرعه
کودرک خدابخش
مزرعه
موردان
مزرعه
ندارد
مزرعه
ندارد

